



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۴۵

برای

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۹ آوریل ۲۰۰۸ - ۲۱ فروردین ۱۳۸۷



## محمود صالحی آزاد شد!

آزادی محمود صالحی را به خانواده محترم ایشان؛ خانم نجیبه صالح زاده، فرزندانش سیامند و سامرند، بستگان و دوستانش، همزمان و همسنگران، و تمام کسانی که طی این سالها از آزادی و حقوق او و امثال او دفاع کردند، صمیمانه تبریک میگوئیم. امیدواریم محمود صالحی بعد از آزادی از زندان سلامتی اش را بسرعت بازیابد. ما برای محمود صالحی و خانواده اش و تلاش گرانقدرش در دفاع از منافع کارگران آرزوی موفقیت میکنیم.  
تلاشمان را برای آزادی منصور اساتلو، بختیار رحیمی، بهروز کریمی زاده، پیمان پیران، علی کاتپوری، فرهاد حاج میرزائی و کلیه زندانیان سیاسی گسترش دهیم.



## یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور

### پسوی اول مه!

تداوم فقر و سرکوب ممکن نیست!

از رویدادهای دلپذیر این هفته آزادی رهبر و فعال کارگری محمود صالحی بود. او یکسال دیگر را بدون هیچ دلیل موجهی زندان کشید، مورد توهین و ضرب و شتم قرار گرفت، در بیماریهای شدید رنج برد، خواستند تدریجی جانش را بگیرند تا بقیه کارگران "عبرت" بگیرند، اما نتوانستند. جنبشی که محمود صالحی به آن تعلق دارد در ابعاد جهانی اعتراض کرد. جمهوری اسلامی اگرچه زهرش را ریخت اما صالحی در دل میلیونها نفر در ایران و جهان جاگرفت. این رویداد در مورد اساتلو و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب نیز صدق میکند. سرکوب رژیم اسلامی اگر چه هر روز از مردم و معترضین قربانی میگیرد، اما بیش از پیش برای رژیم گران تمام میشود.

راه تقابل با این سرکوب اما تداوم مبارزه است. اگر کارگران سکوت میکردند محمود صالحی امروز موقعیت دشوارتری داشت، اگر دانشجویان سکوت میکردند همزمانشان در شرایط بدتری قرار میگرفتند، اگر زنان به هجوم اسلام و حکومتش تن میدادند امروز اوضاع بمراتب بدتر بود. در سال جدید و در آستانه اول مه، روز جهانی کارگر، موقعیت جنبش ما متفاوت است. از یکسو فضای بگیر و ببند و وثیقه و شایعات و جنگ روانی و کنترل پلیسی سنگینی میکند، و از سوی دیگر جبهه های مختلف مبارزه

صفحه ۸

## کارگران بپاخیزید!

زنده باد اول مه

صفحه ۲

اطلاعیه حزب



## علیه فلاکت اقتصادی

صفحه ۴

علی جوادی



## کمونیسم دخالتگر یا منزله طلب!

صفحه ۲۰

آذر ماجدی



## جنبش کارگری در سال ۸۶

سینه به سینه با بورژوازی  
ضد کارگر اسلامی

صفحه ۱۵

علی طاهری

در حاشیه ابراز نظر حزب حکمتیست در مورد حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## سکتاریسم

در پوشش " هویت کمونیستی "

صفحه ۹

## آخه من نمی دونم مگه

کارگر آدم نیس؟

گفتگوی کامران پایدار

با یکی از کارگران کارخانه پولیران تهران

صفحه ۱۳

در صفحات دیگر: مذهب و مدافعین دروغین آزادی بیان و سکولاریسم در اپوزیسیون!، اسلامیون جوانی را در سقر گردن زدند، نامه سندیکای آموزگاران ترکیه، ... و نامه ها.

اطلاعیه حزب بمناسبت اول مه،

# کارگران بپاخیزید!



بورژوازی است.

در ایران، سال گذشته سال مبارزات گسترده طبقه کارگر، سال سرکوب وسیع فعالین کارگری، سال حمایت بین المللی از طبقه کارگر ایران، و سال مطرح شدن جنبش کارگری در قلمرو سیاست جهانی بود. سال گذشته در ایران نیز خطوط مختلف در مبارزات کارگری ظرفیتهای خود را نشان دادند. بار دیگر معلوم شد خطی که می خواهد چرخ پنجم سرمایه شود و کارگران را به حمایت از "بورژوازی خودی" و "حمایت از محصولات داخلی" فرامیخواند، ناتوان از متحد کردن کارگران است. ارتجاعی است. سال گذشته بار دیگر معلوم شد که ایجاد تشکلهای مستقل کارگری از کانال ضدیت با احزاب سوسیالیستی و کمونیستی و نفی تلاشهای تائونی کارگران برای ایجاد تشکل در نمی آید. معلوم شد در اوج اختناق و برو بیای خصوصی سازیها و بالاکشیدهای حقوق کارگران و سرکوب فعالین کارگری، تنها سنت عمل مستقیم کارگری، جنبش مجمع عمومی کارگران میتواند کارگر را عملاً متحد کند.

اول مه امسال پرچم سوسیالیسم کارگران علیه فقر و فلاکت و کلیت سرمایه است. اول مه امسال بر حقانیت تلاش برای ایجاد سازمانها و تشکلهای مستقل کارگری تأکید کنیم و پرچم جنبش مجمع عمومی کارگری را برافرازیم. اول مه باید جمع بندی مبارزه طبقاتی

سرمایه داری قرن بیست و یکمی در ماهیت و کارکرد آن چیزی شبیه سرمایه داری قرن هجدهمی است. این بربریت عنان گسیخته که امروز از فرانسه و آلمان و روسیه تا آمریکا و ترکیه و کره و چین و مصر و ایران و هر گوشه جهان را درنوردیده است، تنها یک پاسخ ظاهراً "قدیمی" دارد؛ کارگران راهی جز متحد شدن و برپایی انقلابی علیه سرمایه ندارند.

جنبش رهائی از وضع موجود، جنبش بردگان مزدی علیه سرمایه، اما با فراخوان و تقدیس مذهبی آرمانهای والای بشری متحقق نمیشود. این جنبش باید سازمان یابد و بمیدان بیاید. امروز کمابیش در هر جای جهان جنبش عمل مستقیم کارگری و سنت شورائی کارگران یک ضرورت عاجل است. هرچا طبقه کارگر در متن همین بیحقوقی و سرکوب سرمایه به سنتهای پیشرو طبقه اش رجوع کرده است قادر شده سدی در مقابل سرمایه و دولتهای سرمایه داری ایجاد کند. از فرانسه تا ترکیه و ایران و کره، کارگر وقتی احساس قدرت میکند که به سنت اجتماعی و رادیکال خود دست میبرد. طبقه کارگر بدون سنت رادیکال مبارزاتی و بدون ظاهر شدن بعنوان پرچمدار آزادی جامعه در قالب یک حزب سیاسی کمونیستی کارگری نمیتواند این وضعیت را بطور بنیادی تغییر دهد. راه مقابله با سرمایه در مقیاسی جهانی، تحکیم هم سرنوشتی بین المللی کارگران، متکی کردن جدال بیوقفه کارگر علیه سرمایه به سنت شورائی و عمل مستقیم کارگری، قد علم کردن بعنوان یک راه حل و آلترناتیو اجتماعی در مقابل کل

اوست. در اول مه تأکید بر هویت جهانی و انترناسیونالیستی کارگر علیه سرمایه حیاتی است، اما کافی نیست. در اینروز باید عزم زیر و رو کردن وضعیت موجود اعلام شود. بر ضرورت گامهای عملی اتحاد کارگران علیه سرمایه و سنگربندی علیه نظام ضد انسانی سرمایه داری تأکید شود. در اینروز باید به سرمایه داران و دولتهایشان اعلام کرد که کارگران دیگر این وضعیت را نمی پذیرند. خواهان نجات بشریت از مصائب کنونی اند.

سرمایه داری امروز، کمابیش در هر گوشه جهان، با تشدید فشار کار و گرو گرفتن معیشت کارگر، موانع جدی در مقابل اتحاد و تحریک وسیع طبقه ما ایجاد کرده است. این تنها شمشیر دامکوس بیکاری نیست که روی سر هر کارگر و خانواده کارگری قرار گرفته است، بلکه ناامنی اقتصادی، عدم تأمین اجتماعی، محرومیت از آموزش و درمان مناسب، گسترش سرطانی کار قراردادی و افزایش ساعات کار برای تأمین معاش از موانع اقتصادی مبارزه گسترده طبقه کارگر در شرایط کنونی است. مرتبط کردن کار با آنچه که "انعطاف در کار" نام گرفته، گسترش روز افزون ارتش بیکاری، تلاش سرمایه ها برای استثمار شدیدتر در متن رقابت جهانی برای فتح بازارها، نامربوط اعلام کردن وظیفه جامعه در مقابل معیشت کارگر و خانواده کارگری و برده وار شدن بیش از پیش شرایط کار، از نتایج تحولات سرمایه داری برای طبقه کارگر و از موانع واقعی و جدی مبارزه کارگری در تقابل با سرمایه است. آنچه زمانی الگوی "مدیریت ژاپنی" در مقابل "فورديسم" اطلاق میشد، امروز در اشکال "پیشرفته تری" به الگوی بردگی مدرن سرمایه و شرایط وحشتناک کار در هر گوشه جهان تبدیل شده است.

کارگران وطن ندارند! یک طبقه جهانی اند که در مقابل سرمایه داران منافع واحدی دارند. اول مه روز تأکید بر این هویت طبقاتی-انترناسیونالیستی طبقه کارگر است. اول مه روزی در میان روزهای عوامفریبی "ملت ها" و "قومها" و "مذاهب" نیست، روزی علیه همه آنهاست. در اول مه طبقه کارگر با برافراشتن پرچم هویت طبقاتی و جهانی اش، لایه های هویتهای کاذب را کنار میزند تا به هویت سوسیالیستی و آرمان رهائی جهانشمول انسانی نقب بزند. اول مه روز صاحبان واقعی جهان است، روز بشریتی است که جهان بدون کار او نمیتواند سرپا بماند. روزی است که اسپارتاکوس های این جنبش، رهبران کمونیست و سوسیالیست کارگران، اعلام میکنند که برای رهائی جامعه راهی جز انقلاب کارگری، انقلاب بردگان مزدی، علیه سیستم بردگی مزدی وجود ندارد.

اما آرمان رهائی بردگان همواره وجود داشته است. سوال کماکان اینست که استراتژی پیروزی جنبش لغو بردگی مزدی کدامست؟ تردیدی نیست با سیاست حفظ سیستم سرمایه داری موجود امکان تغییری پایه ای و بنیادی در زندگی میلیاردها انسان ممکن نیست. در اول مه مسئله تغییر ریشه ای این نظام علاوه بر بهبود روزمره این اوضاع سوال واقعی هر کارگر کمونیست و سوسیالیست و پیروان جنبش کارگری است. آنچه که آرمان رهائی را به جنبشی قوی و "شبحی در حال گشت و گذار" تبدیل میکند، آنچه که کل تبلیغات دروغین و شیخ بورژوازی علیه بشریت کارگر را کنار میزند، قدرت تشکل و اتحاد جهانی طبقه کارگر است. کارگر در انفراد فاقد هرگونه قدرتی است. قدرت کارگر در تشکل و وحدت طبقاتی

## کارگران بپاخیزید...

در جبهه های متنوع آن باشد و جنبش کارگری و سوسیالیستی را در تقابل هر روزه اش علیه سرمایه و حکومت مرتجع اسلامی در محور سیاست سراسری قرار دهد. کارگران ایران خواهان لغو کار قراردادی، خواهان افزایش دستمزدها براساس تامین یک زندگی انسانی و مقدر، خواهان کار یا بیمه بیکاری مکفی، خواهان حق بیقید و شرط تشکل و اعتصاب، و خواهان تغییر فوری زندگی مردم هستند. اول مه امسال باید از هم طبقه ای های افغانستانی که سال گذشته توسط رژیم اسلامی قلع و قمع شدند، از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، از مبارزه برای آزادی و برابری زن و مرد، از آزادی فوری فعالین کارگری، دانشجویان و کلیه زندانیان سیاسی دفاع کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری اول مه روز جهانی کارگر را به طبقه کارگر و بشریت آزادیخواه و برابری طلب و به سوسیالیستها و کمونیستها تبریک میگوید!

فراخوان ما به کارگران این است: کارگران جهان متحد شوید! جهان نیازمند انقلاب کارگری است. به میدان بیایید! جهان سرمایه داری و تمام مصائب ناشی از آن را تنها با انقلابات کارگری میتوان زیر و رو کرد.

## اسلامیها در کردستان جائی ندارند! در حاشیه خبر گردن زدن یک بی دین توسط هواداران مفتی زاده

مشابه سرشان به کجاها وصل است. میدانند که در دشمنی با آنها و آرمانهایشان از جمهوری اسلامی چیزی کم ندارند و در موارد زیادی این را نشان دادند. این فرقه های مذهبی آدمکش بدون وجود جمهوری اسلامی موضوعیتی ندارند. مسئله اینست که به این مرتجعین هشدار داد که پایشان را دراز نکنند. اینها در دوره ای به صرافت "اجرای حکم خدا" و تحکیم پایه های دستگاه بوی خون گرفته اسلام افتادند، که مردم در کردستان بیش از هر زمان پرچم کارگر و سوسیالیسم را برافراشتند. اینها در جای بدی مانور میدهند!

ضروری است کارگران و مردم آزادیخواه در کردستان در مقابل تحریکات این باندهای اسلامی هشیار باشند. اینها خواب و خیال طالبانی کردن کردستان را در سر میپرورانند. از نظر سیاسی، جای آنها در همان زباله دانی است که اربابشان جمهوری اسلامی بزودی خواهد رفت. این مرتجعین باید اطمینان داشته باشند که پاسخ قتل سرورش سلیمی فر را روزی در دادگاههای مردمی خواهند داد. کردستان ایران جای پهن کردن بساط جنایتکارانه اینها نیست. باید مطمئن باشند که کارگر و کمونیسم در کردستان این ها را جمع میکند.\*

یک دنیای بهتر

کردستان سهمی از قدرت را بگیرد. این جریان نماینده عقب مانده ترین و طفیلی ترین بخشهای جامعه است که در این سالها توسط دو خرداد و جناحهای رژیم اسلامی مجدداً باد زده شدند. روش کار اینها مثل مقتدا صدر است. با حمایتهای مالی که از آن برخوردارند و صندوق های چرکین شان تلاش میکنند در روستاها و شهرها از مردم فقیر و گرسنه نیرو جذب کنند. مفتی زاده ها، سلفی ها، فرقه های مختلف اسلامی و از گور برخاسته، ماتریالی است که رژیم اسلامی آن را باد میزند و به جان مردم انداخته است. این در حالی است که هر کارگر معترض و دانشجو و جوان و زن را با شدیدترین شکل سرکوب میکنند و در مواردی بدن تکه پاره و شکنجه شده شان را شبانه دفن میکند یا در بیابان و سد رها میکنند. مفتی زاده و خمینی و خلخالی و دیگران برای مردم در کردستان یک پدیده واحدند. هیچوقت در کردستان این مرتجعین نتوانستند رد پائی پیدا کنند. اما در این سالها و زیر سایه سرکوب جمهوری اسلامی به فکر سلطنت افتاده اند. فتوا میدهند و ترور میکنند.

مردم کردستان براین امر آگاه اند که این فرقه و فرقه های

روز یکشنبه ۱۸ فروردین در روستای صالح آباد سفر جنایتی هولناک صورت گرفت. یکی از هواداران مفتی زاده آخوند مرتجع "سنی"، که از تخم و ترکه اخوان المسلمین است، به سیاق جریان عبدالملک ریگی در بلوچستان و القاعده در عراق، اقدام به زدن گردن جوانی کرد! قربانی شورش سلیمی فر نام دارد و قاتل ارسلان آباد سقر اند. بنا به اخبار شورش سلیمی فر عنوان کرده که احمد مفتی زاده عامل جمهوری اسلامی است و سکت طرفدارش مشغول اشاعه افکار خرافی و ضد جامعه است. آخوند مفتی خوری بنام "ملا محمد" شورش را بدلیل این اظهارات "مرتد و ملحد" اعلام کرده و فتوای قتل او را از طریق "گردن زدن" صادر کرده است! ارسلان رضایی از هواداران مفتی زاده مجری این فتوای کثیف اسلامی میشود. او بعد از بریدن سر شورش سلیمی فر به پاسگاه نیروی انتظامی خود را معرفی میکند. او اعلام میکند که امروز "حکم خدا را که همانا گردن زدن شورش بوده اجرا کرده است!"

مردم کردستان جریان مفتی زاده را خوب میشناسند. عملکرد ارتجاعی آنها در کنار نیروهای جمهوری اسلامی در انقلاب ۵۷ علیه کمونیستها و مردم آزادیخواه کردستان شهره آفاق است. مفتی زاده هم میخواست با اسلام در

خبر از سایتهای دیگر،

### اعتصاب کارمندان و کارگران شهرداری حمیدیه از توابع شهرستان اهواز

کارمندان و کارگران شهرداری حمیدیه از توابع شهرستان اهواز روز یکشنبه برای دومین روز متوالی دست به اعتصاب زدند. آنها در اعتراض به پرداخت نشدن پنج ماه حقوق و مزایای خود از رفتن به سر کار خودداری کردند. کارمندان و کارگران شهرداری حمیدیه که قصد دارند در مقابل استانداری رژیم در خوزستان تجمع اعتراضی برگزار کنند، تهدید کرده اند تا حقوق و مزایای آنها پرداخت نشود، به اعتصاب خود ادامه خواهند.

زنده باد اول مه!

کارگران جهان متحد شوید!

آزادی، برابری، حکومت  
کارگری!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۸ آوریل ۲۰۰۸ - ۲۰ فروردین  
۱۳۸۷

تمام فلاسفه جهان را تفسیر کرده اند، حال آنکه  
مسئله پرسر تغییر آنست!  
کارل مارکس

# علیه فلاکت اقتصادی

علی جوادی



از طرف دیگر تحمیل چنین موقعیت اقتصادی فلاکت آمیزی به طبقه کارگر فقط عاملی در کارکرد روتین سرمایه در ایران نیست، یک ضرورت سیاسی حفظ دستگاه حاکم اسلامی در شرایط کنونی هم است. بعضا این فاکتور در عملکرد اقتصادی - سیاسی رژیم اسلامی کمتر مورد ارزیابی قرار گرفته است. واقعیت این است که فاکتور اقتصاد نقشی دوگانه دارد. نقشی سیاسی و اقتصادی. تحمیل فلاکت اقتصادی یک رکن اساسی هدف سرکوبگری رژیم اسلامی است. تاکید من بر این نکته است که اعمال سیاست فلاکت اقتصادی در عین حال جایگاه و مکانی سیاسی برای حکومت اسلامی دارد. یک نقش سیاسی تعیین کننده. این فاکتور عامل مهمی در تقلیل انرژی و توان اعتراضی کارگر و عاملی در زمین گیر کردن اعتراض کارگری است. یک سیاست آگاهانه از جانب دولت اسلامی برای حفظ سلطه سیاه اسلام بر جامعه است. شرطی برای بقاء حفظ اسلام سیاسی در راس حاکمیت سرمایه در ایران است.

مساله این است که وضعیت اقتصادی طبقه کارگر در شرایط کنونی تماما محصول عملکرد تعادل اقتصادی سرمایه نیست. آنچه در حال حاضر سهم کارگر و موقعیت اقتصادی طبقه کارگر را تعیین میکند بطور قابل ملاحظه ای در سطحی بسیار پایین تر از ظرفیت "متعارف" سرمایه در اقتصاد جامعه ای مانند ایران است. بررسی موقعیت سرمایه و نظام سرمایه داری ایران در چند دهه گذشته و مقایسه موقعیت اقتصادی کارگر در این دورانها نشاندهنده این واقعیت است. حکومت سرمایه در ایران نیازمند تحمیل فقری مضاعف بر کارگر و مردم زحمتکش است. آنچه این تعرض را ایجاد میکند، نقش اقتصاد در مبارزه سیاسی در ایران است. جایگاه و مکان سیاست در خاورمیانه و موقعیت سرمایه داری ایران در سرمایه جهانی است. به لحاظ سیاسی مساله این

پایه ای و نیاز حفظ مناسبات سرمایه داری در ایران است. ما به ازاء سطح پایین تکنولوژی و دانش فنی و ضعف ساختاری سرمایه را کارگر باید با کار بیشتر و دستمزد کمتر جبران کند. در این الگوی اقتصادی، سیاست ریاضت کشی اقتصادی یک رکن اساسی است. چند سال پیش در اوائل شکل گیری دوم خرداد و امیدی که دوم خرداد در دل برخی از جناحهای راست جنبش ملی اسلامی ایجاد کرده بود، ابراهیم یزدی جوهر این توحش سرمایه در ایران را بطور گویایی بیان کرد: "ایران نمیتواند وارد عصر توسعه اقتصادی شود بجز از طریق انباشت سرمایه... اما در یک کشور توسعه نیافته مانند ایران چگونه میتوانیم انباشت کنیم؟ بجز از طریق ریاضت؟ بجز از طریق اینکه از مردم خواسته شود، بیشتر تولید کنید و کمتر مصرف کنید؟ ... جامعه ای که مردم آن بیشتر مصرف میکنند و کمتر تولید میکنند هرگز قادر به توسعه نخواهند بود. ... ما نمیتوانیم نفتمان را که سرمایه ملی است بفروشیم و پنیر و تخم و مرغ و کره و گوشت بخریم و بدهیم شماها بخورید! مصرف را باید کم کرد، باید قناعت کرد و تولید را بالا برد". چندی پیش داریوش همایون هم نظرات مشابهی را در یک مصاحبه تلویزیونی در این زمینه ارائه کرد. "باید بیشتر کار کنید، کمتر بخواهید. کمتر مزد بگیرید" این سهم کارگر در اقتصاد سرمایه داری در ایران است. نیروهای سرمایه چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون بر این سیاست متفق القولند. این بربریتی است که تمام بودجه و درآمد جامعه و دستگاه سرکوب و تحمیل و آخوند و پاسدار برای حفظ و تداوم آن به پا شده است.

شکل گرفته است؟ چه باید کرد؟ حلقه گری کدام است؟

کمونیسم کارگری باید به این سئوالات پاسخی پراتیک بدهد! آنهایی که سئوالاتی ندارند مسلما راه حلی هم ندارند. بخشی از راه حل هم خواهند بود. آنهایی که وضع موجود به فکر وادارشان نمیکند، مسلما بخشی از واقعیت آتی هم نخواهند بود. برای ما اما وضع موجود باید تغییر کند. بخاطر آینده کارگر، بخاطر آینده جامعه و مردم، این وضعیت باید تغییر کند. برای درک ملزومات تغییر باید از شناخت مکان و جایگاه سیاسی و اقتصادی فلاکت اقتصادی در حفظ اسارت طبقه کارگر شروع کرد.

## سیاست فلاکت اقتصادی

آنچه در ایران شاهد آن هستیم فلاکت اقتصادی رو به گسترش است. گسترده و همه جانبه است. پیکره جامعه و زندگی مردم کارکن را در چنگال خود گرفته است. سرکوب سیستماتیک و وحشیانه رژیم اسلامی فاکتوری تعیین کننده در ایجاد و بقای چنین شرایطی است. سرمایه داری در ایران بر مبنای "کار ارزان و کارگر خاموش" سازمان داده شده است. کار ارزان و کارگر خاموش بیان رابطه اقتصاد و سیاست در ایران سرمایه داری است. سرمایه داری در ایران با توجه به سطح نازل تکنولوژیک، دانش فنی و ضعف ساختارهای رو بنای تولیدی برای سود آوری و انباشت سرمایه، اساسا بر مبنای کار ارزان و کارگر فوق استثمار شده بنا شده است. برای ارزان نگهداشتن کارگر، برای جلوگیری از گسترش سهم طبقه کارگر از محصولات اجتماعی تولید شده، باید کارگر معترض را خاموش کرد. خاموش نگه داشت. هر اعتراضی را سرکوب کرد. سرکوب روزمره کارگر علاوه بر حفظ شرایط سلطه و بقای رژیم اسلامی، یک رکن

اگر مورخ منصفی بخواهد تاریخ اعتراض کارگری و تاریخ سوسیالیسم در ایران را در این دوره به نگارش در آورد از مشاهده چند نکته تعجب خواهد کرد. خواهد پرسید: چگونه است که جنبش کمونیستی و سوسیالیسم در ایران قدرتمند است اما این قدرت کمونیسم دارای ما به ازاء اجتماعی خود در صحنه سیاسی و صحنه جدال و کشمکش طبقاتی نیست؟ به تغییرات محسوسی در زندگی اقتصادی کارگر و مردم زحمتکش منجر نشده است؟ چگونه است که این کمونیسم در راس بخش اصلی اعتراضات کارگری قرار ندارد؟ چرا جامعه شاهد تحرک جدی و تعیین کننده ای در مراکز اصلی و کلیدی تولیدی نیست؟ چرا کارگران علیرغم مبارزات متعدد و گسترده خود اسیر سخت ترین شرایط فلاکتبار اقتصادی و سیاسی هستند؟ چرا کارگری بخاطر عدم پرداخت ۶ ماه حقوق و مزایای خود ناچار به خودکشی از طبقه ششم اداره مرکزی موسسه خود میشود؟ چرا حقوق صدها هزار کارگر باید ماهها پرداخت نشود؟ چرا کارگر برای دریافت حقوق خود ناچار به مبارزه و اعتصاب و اعتراض است؟ چرا حقوق و مزایای کارگر حتی یک سوم خط فقر هم نیست؟ چرا ما شاهد شکل گیری تشکلات توده ای کارگری نیستیم؟ چرا قرارداد سفید در مقابل کارگر میگذراند و کارگر ناچار است برای اینکه بتواند زندگی کند امضای خود را زیر آن بگذارد؟ چرا دستمزد واقعی کارگر در حال نزول است؟ چرا هر زمان که کارفرما اراده کند، کارگران با سابقه را اخراج میکنند؟ چگونه است که این شرایط برده وار را به کارگران تحمیل کرده اند؟

مساله چیست؟ مشکل کجاست؟ معضل را در کجا باید جستجو کرد؟ این پدیده معوج چگونه

## علیه فلاکت اقتصادی...

است: کارگری که توان اقتصادی دارد، میتواند هزینه اعتراضات را بدون چشم انداز نابودی خانواده کارگری خود تحمل کند، نیرویی تعیین کننده در مبارزه برای آزادی جامعه و رهبری اعتراضات مردم است.

امروز حتی کردن ترین نمایندگان سیاسی سرمایه در ایران میدانند که تفنگ و سرنیزه و شلاق قادر به مهار و کنترل طبقه کارگر معترض در جامعه نیست. میدانند که باید قدرت تحرک را به لحاظ اقتصادی هم محدود کنند. باید طبقه کارگر را فاقد توان و تحمل اقتصادی هر گونه مبارزه جدی ای کنند. رابطه اقتصاد و سیاست در حکومت اسلامی رابطه ای فرای مناسبات و ملزومات اقتصادی کارکرد سرمایه است. در عین حال سیاسی است. از این رو در ایران مبارزه اقتصادی یک عرصه تعیین کننده و حیاتی مبارزه طبقاتی است. سرنوشت ساز است. سرنوشت بسیاری از مبارزات کارگری را نه قدرت و زور اسلحه و توحش سرکوبگری سرمایه بلکه در عین حال فشار و استیصال اقتصادی تعیین میکند. در یک کلام فلاکت اقتصادی در ایران ضرورت و اهمیتی سیاسی هم دارد. از این رو مبارزه علیه آن هم به همان اندازه حیاتی و تعیین کننده است.

### مکان مبارزه علیه فلاکت اقتصادی

اگر تحمیل یک فلاکت اقتصادی گسترده و بازتولید شده علاوه بر اینکه از ضروریات کارکرد اقتصادی نظام سرمایه داری نشأت میگیرد و دارای ضرورت سیاسی در سرپا نگهداشتن حاکمیت سیاه اسلامی است، در طرف مقابل نیز مبارزه گسترده اقتصادی طبقه کارگر علاوه بر مکان آن در بهبود زندگی روزمره کارگر و مردم زحمتکش، دارای اهمیتی سیاسی

و تعیین کننده در افزایش توان مبارزاتی طبقه و سرنوشت سیاسی جامعه دارد. این مبارزه ای است که هر بخش طبقه کارگر در اشکال مختلف هر روزه با آن درگیر است. باید سازماندهی و متشکل و هدایت شود.

مساله ای که ما با آن مواجهیم این است که طبقه ما در مبارزه اقتصادی صدمات بسیاری را متحمل شده است. تلاش برای بقاء و گذران زندگی یک مشغله اساسی طبقه ماست. بیکاری یک واقعیت خشن زندگی کارگر است. تورم قدرت خرید کارگر را به شدت محدود کرده است. دو شیف کاری واقعیت زندگی بخشهایی گسترده ای از طبقه کارگر است. بیکار سازی و تعدیل نیروی انسانی یک تهدید جدی در بالای سر کارگر است. رقابت برای کار و شغل در حد بالایی در صفوف کارگران قرار دارد. کار قراردادی و موقت بر شدت نا امنی اقتصادی افزوده است. از این رو مبارزه بر سر مطالبات زیر از اهم محورهای چنین مبارزه ای است:

۱-پرداخت فوری دستمزدها، ۲- ممنوعیت اخراج، ۳-الغای قراردادهای موقت و "سفید امضا" و کارکنتراتی، ۴-افزایش دستمزد، و ۵-بیمه بیکاری مکفی.

مبارزه برای تغییر این شرایط یک عرصه نبرد تعیین کننده در مبارزه طبقه کارگر است. طبقه کارگر بدون پیشرویهایی جدی در این عرصه به سادگی قادر به ایفای نقش سیاسی و تعیین کننده خود در تحولات سیاسی و کلیدی جامعه نیست. اما کلید مساله در سازماندهی و مبارزه توده ای قانونی و علنی برای خواستهای مبرم و حیاتی طبقه است. طبقه ما زیر فشار اقتصادی سهمگینی قرار دارد. بعنوان یک طبقه تحت فشار اقتصادی خرد کننده هر درجه بهبود اوضاع اقتصادی به معنای بالارفتن حرمت انسانی کارگر و

مردم زحمتکش و به معنای بالارفتن توان مبارزاتی برای حضور در تحولات سرنوشت ساز جامعه است. بهبود دائمی موقعیت اقتصادی و اجتماعی کارگر امر همیشگی طبقه کارگر است. کارگر بدون مبارزه دائمی، گاه آشکار گاه پنهان، برای بهبود موقعیت اقتصادی خود اصولاً قابل تعریف نیست. اما مساله مبارزه علیه فلاکت اقتصادی جایگاه بمراتب مهم تر و تعیین کننده تری از مبارزه همیشگی طبقه دارد. سرنوشت طبقه کارگر در تحولات جامعه به پیشبرد این مبارزه گره خورده است. مساله بر سر فنای تدریجی یا تغییر بنیادی و دورانساز جامعه است. واقعیت ساده این است که هر چه طبقه کارگر از رفاه و امنیت اقتصادی بالاتری برخوردار باشد به همان درجه شرایط برای یک تعیین تکلیف قطعی با نکبت سیاسی - اقتصادی موجود مناسب تر است. کمونیسم کارگری باید در صف مقدم چنین مبارزه ای قرار داشته باشد.

### سازماندهی توده ای

چنین مبارزه ای مستلزم سازماندهی توده ای است. این مبارزه کار محافلی به نیابت از رهبران و توده کارگر نیست. کار و امر خود کارگران و رهبران کارگری است. اما چگونه میتوان چنین مبارزه توده ای گسترده کارگری را در مقابله با فلاکت اقتصادی به پیش برد؟ به یک مجموعه سؤال در این زمینه باید پاسخ داد؟ چگونه باید سازمان داد؟ کدام پرچم سیاسی را باید در این عرصه در دست گرفت؟ ملزومات سیاسی و سازمانی چنین مبارزه ای چیست؟ موانع سبک کاری و عملی کدام است؟ نیروی این مبارزه را چگونه باید گرد آورد؟

چنین مبارزه ای مستلزم سازمان و تشکل است. اما تشکل و سازمان با تبلیغ آن ایجاد نمیشود و با تبلیغ

ضرورت آن شکل نمیگیرد. هدایت مبارزه کارگری بدون وجود صف گسترده ای از رهبران عملی و رادیکال کارگری ممکن نیست. ایجاد چنین سازمانی از بالای سر این رهبران و فعالین کارگری ممکن نیست. رهبرانی که مورد اعتماد کارگران محیط کار و زندگی خود هستند. بر خلاف تصور کودکانه نیروهای چپ غیر کارگری غیر کمونیستی پیشبرد چنین تلاشی از فرای سر فعالین و رهبران کارگری ممکن نیست. سازماندهی کارگری مستلزم حضور دائم در محل و برخورد مدام به موانع کار و شناخت دقیق از نوع حرکتی است که باید سازمان داده شود. چنین مبارزه ای مستلزم دخالت علنی و داشتن عناصر علنی کار در جنبش کارگری است که این تلاش را در دستور کار خود قرار دهند. به اعتباری، مجموعه ای از فعالین و رهبران رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری باید پرچمدار چنین حرکتی شوند. سیاست کمونیستی کارگری در شرایط کنونی باید بر محور پیشبرد چنین امری و گرد آوری صفی از این رهبران و فعالین در صفوف جنبش طبقه کارگر متمرکز شود. این رهبران و فعالین کارگری باید ضرورت چنین امری را در دستور خود قرار دهند.

چنین مبارزه ای نمیتواند یک مبارزه مخفی، غیر علنی و یا غیر "قانونی" و "زیر زمینی" باشد. مبارزه و سازماندهی توده ای و ایجاد تشکل لازم بمنظور پیشبرد این مبارزه مستلزم پیشبرد یک مبارزه "قانونی" و علنی است. مسلماً "مبارزه قانونی و علنی" به معنای محدود کردن مبارزه و اعتراض در چهارچوب قوانین اعلام شده و مدون نیست. مساله بر سر تحمیل شرایط "قانونی" و "علنی" مبارزه به دولت و طبقه حاکمه است. قانون واقعی در هر زمان محصول توازن قوای سیاسی در جامعه است. بعلاوه مساله بر سر شکل مبارزه است و نه هدف مبارزه. هدف این مبارزه باید تحمیل مطالبات

## علیه فلاکت اقتصادی...

عمومی علیه فلاکت اقتصادی بر طبقه حاکمه و کارفرما و دولت باشد. اما از کجا باید آغاز کرد؟ مگر نه اینکه رژیم اسلامی هر تلاش ساده ای را سرکوب میکند؟ چگونه در چنین شرایطی میتوان چنین امری را پیش برد؟

### جایگاه جنبش مجامع عمومی

ظرف اصلی چنین اعتراضی کدامست؟ مجامع عمومی کارگری مناسبترین و آماده ترین ظرف پیشبرد چنین مبارزه ای در محیط کار و محل زندگی هستند. مجامع عمومی کارگران شکل عام تشکل در برگیرنده توده های کارگری است. تشکیل و راه اندازی مجامع عمومی یک هدف قابل حصول و عملی است. هیچ مانع جدی و تعیین کننده ای در شکل دادن به مجامع عمومی کارگری و روتین کردن آنها موجود نیست. روزمره به هر بهانه ای میتوان مجامع عمومی کارگری را شکل داد. مجامع عمومی آن شکلی از تشکلات موجود کارگری اند که به عمل مستقیم کارگری متکی هستند. سلسله مراتب پیچیده و دور از دسترس توده کارگر ندارد. در هر

محیط کاری و محل زیست میتواند شکل بگیرد. توان رژیم برای ضربه زدن و سرکوب آن به شدت محدود است. تامین ادامه کاری و فعالیتش مستلزم سازمان عریض و طولی نیست. چنین مجامعی به سرعت در محیط های کاری دارای سنت مبارزه کارگری قابل شکل گیری هستند.

کارگران شاغل ستون اصلی و نیروی تعیین کننده چنین حرکتی باید باشند. بدون در بر گرفتن کارگران مراکز کلیدی نمیتوان در چنین مبارزه ای پیروز شد. قدرت طبقه کارگر در اتحاد و تشکل و نقشی است که در کنترل چرخ اقتصاد در جامعه دارد. کارگر بیکار فاقد تمامی نقاط قدرت طبقه است، اهرم اقتصادی را در کنترل ندارد. از این رو حضور محوری و کلیدی کارگر شاغل در این مبارزه تعیین کننده است. مجامع عمومی کارگری در عین ایجاد تشکل عمومی و پایدار کارگری در عین حال میتوانند ستون فقرات چنین حرکتی باشند. اما برای شکل دادن به یک حرکت توده ای در سطح جامعه این مجامع عمومی باید در هر منطقه جغرافیایی به هم

مرتبط شوند. انتخاب نمایندگان کارگری در مجامع عمومی گام کلیدی در این راستا است. مبارزه علیه فلاکت اقتصادی مبارزه ای اجتماعی است. سازماندهی متناسب با آن هم باید سازمان و تشکلی فراگیر و همه جانبه باشد.

### رهبری

هیچ مبارزه ای بدون وجود و نقش رهبران شناخته شده و مورد اعتماد امکان پذیر نیست. رهبری از بالای سر رهبران در محیط کارگری ممکن نیست. موفقیت چنین مبارزه ای تماما به نقش و تحرک چنین رهبرانی گره خورده است. چنین رهبرانی را نمیتوان به محل "صادر" کرد. متقاعد کردن، کار با رهبران عملی موجود، تلاش برای جلب این رهبران به چنین امری تنها کانال پیشبرد این اهداف است. در این رابطه تجربه عملی ما حاکی از آن است که ما با دو نوع رهبر کارگری مواجه خواهیم شد. رهبران عملی قدیمی کار و رهبران کارگری جدید و جوان و در حال شکل گیری. کار با رهبران جوان و جدید کارگری از معضلات و پیچیدگی های کمتری برخوردار است. این

دسته از رهبران کارگری اگر چه از تجربه کمتری برخوردارند اما کمونیسیم و مصلحت کارگری را به روایت واقعی آن شناخته اند. کمتر تحت تاثیر جریانات چپ سنتی و پوپولیستی بوده اند. پرشور و معترضند. این دسته از رهبران کارگری کسانی هستند که باید بطور ویژه مورد توجه قرار گیرند. پیشقدم شدن این رهبران شرط اساسی پیشبرد چنین مبارزه ای است.

باید تاکید کرد که رهبری در چنین مبارزه ای حاصل تبلیغ و ترویج نیست. "قاپیدنی نیست". محصول روی آوری و قرار گرفتن رهبران فی الحال موجود کارگری در چنین مکان و تلاش برای پیشبرد این مبارزه است. هیچ میان بری وجود ندارد. راه دیگری موجود نیست. کار ما بعنوان فعالین سوسیالیست و کمونیست جنبش کارگری اینست که موانع اینراه را رفع کنیم، صف رهبران کارگران را متحد کنیم و در راس جنبش علیه فلاکت اقتصادی و آزادی جامعه قرار دهیم.

گامهای بعدی پیشبرد چنین مبارزه ای منوط به حل این مساله گری است! \*

## زنده باد اول مه!

در اول مه، در مقابل مذهب و ناسیونالیسم و سرمایه، پرچم انترناسیونالیسم کارگری را برافرازیم و به جامعه اعلام کنیم؛

اگر دنیا دست ما باشد؛ کودکی از گرسنگی و بی دارونی تلف نخواهد شد! اگر دنیا دست ما باشد؛ تبعیض و استثمار را لغا میکنیم! اگر دنیا دست ما باشد؛ ملیت و نژاد و مذهب بشریت را قصابی نخواهند کرد. همه شهروندان محترم و برابر جامعه اند! اگر دنیا دست ما باشد؛ زندانها و سلاحها و شکنجه گاهها را نابود خواهیم کرد. بجای سرکوب و انقیاد سیاسی و اقتصادی، شرایط مادی شکوفانی فرد و جامعه را تامین خواهیم کرد! اگر دنیا دست ما باشد؛ جامعه اردوی کار اجباری برای تامین سود سرمایه نخواهد بود بلکه کار آگاهانه و نقشه مند برای رفع نیازهای همگان را سازمان خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ ژنرالها و سرکوبگران و خیل آخوندها و کاردینال ها و خاخام ها و واعظین بردگی بشر را مرخص خواهیم کرد. بجای تولید جهالت و سم در جامعه علم و پیشرفت انسان را هدف قرار خواهیم داد! اگر دنیا دست ما باشد؛ آن را زیر و رو خواهیم کرد! کمونیسم جنبش واقعی و عینی کارگران و جنبشی برای تغییر رادیکال و ریشه ای جهان است. در اول مه باید به تغییر و مبرمیت آن فراخوان دهیم و صف خود را در هر گوشه جهان با زمزمه سرود انترناسیونال به صف کارگران جهان گره زنیم! در اول مه باید از حرمت بشریت اعاده حیثیت کنیم و بورژوازی و نظامش را به محاکمه بکشیم! در اول مه با پرچم آزادی و رفاه جامعه به میدان بیاییم!

**کارگران جهان متحد شوید!**

**زنده باد سوسیالیسم!**



پیروزی و موفقیت دارد.  
زنده باد آزادی  
زنده باد برابری  
سازمان آزادی زن  
7 آوریل 2008

## آزادی محمود صالحی را تبریک میگوئیم!

محمود صالحی آزاد شد! آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بنا به خبر کمیته دفاع از محمود صالحی، امروز ۶ آوریل برابر با ۱۸ فروردین، محمود صالحی یکی از رهبران کارگری بعد از تحمل یکسال زندان همراه با مشقت از زندان سندانج آزاد شد. او میبایست طبق همان حکم بیدادگاه اسلامی، که در اساس بی پایه و اساس بود، دو هفته پیش آزاد میشد. محمود صالحی با تنی رنجور و بیمار همواره سلامتی و جاننش در زندان در خطر بود و در مواردی به موقعیت بحرانی شدید رفت. اگر تلاشهای جهانی در دفاع از محمود صالحی نبود، رژیم اسلامی بسادگی میتوانست صدای او و امثال او و جنبش آزادی و برابری را خفه کند. این واقعه بار دیگر اثبات کرد که طبقه کارگر یک طبقه جهانی است و دارای منافع واحد. این طبقه در مبارزه و تلاشش علیه سرمایه و دولتهای سرمایه داری تنها میتواند به منافع طبقاتی، همسرنوشتی طبقاتی در سطوح کشوری و جهانی، و حمایت از هر سنگر مبارزه کارگری در هر گوشه کره خاکی متکی شود.

آزادی محمود صالحی را به خانواده محترم ایشان؛ خانم نجیبه صالح زاد، فرزندان سیامند و سامرند، بستگان و دوستانش، همسرمان و همسنگران، و تمام کسانی که طی این سالها از آزادی و حقوق او و امثال او دفاع کردند، صمیمانه تبریک میگوئیم. امیدواریم محمود صالحی بعد از آزادی از زندان سلامتی اش را بسرعت بازیابد. ما برای محمود صالحی و خانواده اش و تلاش گرانقدرش در دفاع از منافع کارگران آرزوی موفقیت میکنیم.

زنده باد همبستگی جهانی  
کارگران!

مرگ بر حکومت اسلامی  
سرمایه!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۶ آوریل ۲۰۰۸ - ۱۸ فروردین ۱۳۸۷



این پیروزی را به طبقه کارگر،  
جنبش آزادی و برابری در ایران و  
جهان تبریک می گوئیم!

بنا به گزارش کمیته دفاع از محمود صالحی، دیروز ۱۸ فروردین ۸۷، محمود صالحی بعد از تحمل یکسال زندان و با تحمل بیماری شدید از زندان سندانج آزاد شد. علیرغم پافشاری رژیم برای نگاه داشتن محمود صالحی در زندان و علیرغم تعرض همه جانبه به جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و جنبش دانشجویی و مردم آزادیخواه و برابری طلب در سراسر ایران، روز ۱۸ فروردین محمود صالحی به همت همبستگی مبارزاتی انسانهای مبارز و آزادیخواه و هم طبقه ایهایش از سراسر جهان از مرگ حتمی در زندان رژیم نجات یافت!

محمود صالحی، این فعال سرشناس جنبش کارگری ایران علیرغم بیماریش طی یک سال گذشته در زندان لحظه ای دست از مقاومت برنداشت. نقش برجسته محمود صالحی و خانواده اش در دفاع از منافع طبقه کارگر دست آوردی گرانقدر در مبارزات جنبش کارگری در ایران و جهان است.

سازمان آزادی زن ضمن تبریک به خانواده محمود صالحی و کلیه انسان هایی که برای آزادی او تلاش کردند برای محمود صالحی، همسر، همسنگران و پسرانش آرزوی سالی مملو از سلامتی،

APFUTU

All Pakistan Federation  
of United Trade Unions

پیام تبریک فدراسیون اتحادیه  
های متحد کارگری سراسر  
پاکستان

۷ آوریل ۲۰۰۸

برادر عزیز،

لطفا پیام تبریک ما را بمناسبت آزادی برادر محمود صالحی بپذیرید. امیدواریم که اکنون وی بتواند مبارزه اش را با قدرت و توانایی بازیافته دنبال نماید. ما بطور کامل از برادران و خواهران ایرانی خود حمایت میکنیم. دفتر مرکزی ما با خوشحالی و لذت بخشی بسیار زیادی این خبر را دریافت کرد، و همکاران ما بمناسبت آزادی برادر محمود صالحی شیرینی پخش کردند.

بنمابندگی از طرف ۲۴۷۴۳۲ عضو فدراسیون اتحادیه های متحد کارگری سراسر پاکستان این اطمینان را بشما میدهم که شما همیشه ما را با خود همراه خواهید دید.

برادر شما،

پیرزاد امتیاز سید

دبیر کل

فدراسیون اتحادیه های متحد  
کارگری سراسر پاکستان

All Pakistan Trade  
Union Federation  
(APTUF)

فدراسیون اتحادیه های کارگری  
سراسری پاکستان

۷ آوریل ۲۰۰۸

دوستان عزیز،

بنمابندگی از طرف فدراسیون اتحادیه های کارگری سراسر پاکستان، شادباش عمیقانه خود را به کارگران ایران و سراسر جهان که متحدانه برای آزادی دوست ما محمود صالحی مبارزه کردند، ابراز میکنیم. لطفا درود و تبریکات ما را به محمود صالحی برسانید.

زنده باد همبستگی کارگران!

روبینا جمیل

رئیس، فدراسیون اتحادیه های  
کارگری سراسر پاکستان

ترجمه و تکثیر از: اتحاد بین  
المللی در حمایت از کارگران در  
ایران



تلاشمان را برای  
آزادی منصور  
اسانلو، بختیار  
رحیمی، بهروز  
کریمی زاده، پیمان  
پیران، علی  
کانطوری، فرهاد حاج  
میرزائی و کلیه  
زندانیان سیاسی  
گسترش دهیم!

طبقه کارکن تحمیل میکند. باید برای مقابله با این روندهای اساسی که کل طبقه کارگر و



اکثریت مردم محروم را مورد هدف قرار داده است فکری اساسی کرد. کارگر توپ و تانک و ارتش ندارد. باید متشکل شود. قدرت طبقه ما تنها در تشکل و اتحاد است. این تهاجم کثیف و خونین سرمایه داران را به زندگی طبقه کارگر تنها میتوان با قدرتی غیرقابل مهار پاسخ داد. برپائی مجمع عمومی کارگران در هر مرکز تولیدی و تقویت جنبش مجامع عمومی کارگری، تنها راه مقدر و ممکن امروز متشکل کردن کارگران است. هر زمان نیروی اعتراض کارگری به اندازه کافی قدرتمند شود، دولت و سرمایه داران راهی جز عقب نشینی در مقابل کارگران ندارند. مقابله با اخراج و ممنوعیت اخراج، خواست کار یا بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار، الغای کار قراردادی، افزایش دستمزدها و بالا بردن سطح زندگی خانواده کارگری، تنها از طریق به میدان آمدن یک جنبش وسیع و توده ای کارگران ممکن است. مجمع عمومی و سنت عمل مستقیم کارگری هسته اصلی و نیاز حیاتی عروج این جنبش است. تداوم فقر و سرکوب عملی نیست. برگرداندن ورق به نفع کارگران تنها راه برون رفت از این وضعیت است.

### بسوی اول مه،

در اول مه امسال کارگران سوسیالیست و رادیکال باید در مقابل این مسائل اساسی جنبش کارگری که زندگی دهها میلیون خانواده کارگری را تهدید میکند، پلاتفرم سوسیالیستی شان را علیه سرمایه اعلام کنند. باید کارگران را به ایجاد سنگربندی در مقابل توحش سرمایه داری فراخواند و عملا دست بکار آن شد.\*

تحمیل کرد؟ دوران "سیاست خودکفائی اقتصادی" منتهاست که به پایان رسیده است. هر چند همان زمان هم عمده نیازهای مصرفی متکی بر واردات بود. اگر کارگران با این سیاست میتوانند سیاست اقتصادی رژیم اسلامی و سرمایه داری ایران را تغییر دهند، چرا نمیتوانند کل این دم و دستگاه را جارو کنند؟ واقعیت اینست که کارگران قربانی رقابت سرمایه ها هستند که دولت اسلامی سخنگوی واحد و حامی منافع آنهاست. نه این صنایع و بازسازی آن در اولویت برنامه های اقتصادی رژیم اسلامی است و نه سرمایه داران "مافیای شکر" و امثال مصباح یزدی حاضرند از وارد کردن شکر صرف نظر کنند. کارگران باید سیاست روشنی در قبال این وضعیت داشته باشند و نمیتوانند زندگی و آینده خود را به رقابتهای سرمایه ها بسپارند. این موضوعی است که صدها واحد تولیدی در ایران با آن روبرو هستند. صنایعی که مشمول طرح تعدیل، بازسازی، واگذاری به بخش خصوصی و یا تعطیلی کامل اند. خواست "کار یا بیمه بیکاری مکفی" خواستی است که میتواند چتر واحد مبارزه کارگری در این گونه صنایع باشد. زندگی کارگر و خانواده کارگری نباید تابعی از بالا رفتن نمودار سود و زیان سرمایه باشد. با سیاست "حمایت از بازار داخلی" و دادن بودجه به سرمایه داران این شرکتها وضع کارگران تغییری نمیکند، بدتر میشود و انرژی و مبارزه آنها به هدر میرود.

فقر و فلاکتی که رژیم اسلامی به کارگران تحمیل کرده است ابعاد وسیع و چشم انداز وحشتناکی دارد. پاسخ اخراج و بیکاری، رقابت برسر داشتن کار با دستمزد کمتر نیست. پاسخ ورشکستگی کارخانه و تعطیلی آن، دفاع از تولیدات داخلی نیست. پاسخ کار برده وار قراردادی، مقابله با کارگران دیگر نیست. این سرمایه داری بحران زده ایران و فلاکتی است که بناگزیر به

## بسوی اول مه!

### تداوم فقر و سرکوب ممکن نیست...

گوشه ای از جنگ کارگران و سرمایه داران و دولتشان برای بقا است.

#### اعتصاب نیشکر هفت تپه

همینطور از صبح سه شنبه ۲۰ فروردین، مجددا هزاران کارگر مجتمع نیشکر هفت تپه دست به اعتصاب زدند. کارگران بخش تولید و کلیه بخشهای وابسته به اعتصاب پیوستند و بنا به اظهار یکی از کارگران اعتصابی، بین ۳۰۰۰ تا ۳۵۰۰ نفر کارگر دو شیفت کاری در اعتصاب شرکت کردند. اعتراض کارگران به پرداخت نشدن حقوق معوقه اسفند ماه و پاداشتهای سال گذشته است. خواست دیگر کارگران دائر شدن مجدد رستوران شرکت است که از یک سال قبل تعطیل شده است. آخوندی بنام یعقوب شفییعی که مدیر عامل این شرکت است، در جریان اعتصاب اسفند ماه ۸۶ وعده داد که حقوق کارگران را فوراً پرداخت کند اما تاکنون پولی به کارگران پرداخت نکرده است.

#### کارگران قربانی رقابت سرمایه ها

یک دلیل پرداخت نکردن حقوقها را در نیشکر هفت تپه "دولتی بودن" این شرکت، "نداشتن بودجه"، و ورشکستگی بدلیل ناتوانی در رقابت با "مافیای شکر" اعلام میکنند. یعنی قیمت شکر تمام شده در این شرکت تقریباً دو برابر نرخ وارداتی آنست. یک سیاست ناسیونالیستی و بی ثمر در اعتصابات مکرر دو سال گذشته، خواست "مبارزه دولت با مافیای شکر برای جلوگیری از رکود و ورشکستگی کارخانه های تولید شکر در ایران" بوده است. این وضعیتی است که بطور مثال در مورد نساجیها و شرکتهای مختلف دیگر هم وجود دارد. تردیدی نیست که کارگران باید در مقابل اخراج بایستند، از شغل و امنیت شغلی و زندگی شان دفاع کنند. اما آیا این سیاست را میتوان به رژیم اسلامی

اوج میگیرند. کماکان موانع زیادی سر راه مبارزه کارگری قرار دارد. سیاست رژیم و سرمایه داران میدان را برای پیمانکاران و شرکتهای پیمانی بشدت فراخ کرده است. ایجاد رقابت بین کارگران در استخدام، تلاش برای تبدیل کارگران بیکار و گرسنه به اعتصاب شکن، مقابل قرار دادن کارگران "بومی و غیر بومی"، کار قراردادی و قرارداد سفید امضا، و شمشیر دانی اخراج بالای سر کارگر، تنها بخشی از محدودیتهائی است که به مبارزه کارگران تحمیل میشود. با اینحال کارگران ایران صدرا ناچار میشوند که اعتراض به اخراج را به جلو استانداری و دوائر دولتی بکشانند. و رژیم اسلامی هم مثل همیشه در سرکوب کارگران به خود تردید نمیدهد.

#### سرکوب اعتراض کارگران ایران صدرا

روز سه شنبه اجتماع مجدد ۴۰۰ کارگر بیکار شده ایران صدرا در مقابل استانداری بوشهر، با هجوم



وحشیانه نیروهای انتظامی و ضد شورش روبرو شد. در جریان سرکوب کارگران تعدادی از آنها را دستگیر کردند. از سرنوشت این کارگران تاکنون خبری منتشر نشده است. در این جریان چند خبرنگار و عکاس روزنامه ها هم دستگیر شدند. روزنامه رژیمی اعتماد ملی نام سه خبرنگار دستگیر شده را میترا انبارکی، مریم خویین، اسماعیل جعفری، خبرنگاران هفته نامه دریای جنوب و هفته نامه سفیر بوشهر، معرفی کرده است. این



در حاشیه ابراز نظر حزب حکمتیست در مورد حزب اتحاد کمونیسم کارگری

## سکتاریسم در پوشش "هویت کمونیستی"

کوروش مدرسی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست، در گفتگویی با تلویزیون پرتو پیرامون پلنوم دهم این حزب، نظرانی را در مورد حزب اتحاد کمونیسم کارگری و قرار دفتر سیاسی حزب در مورد بررسی شرایط اتحاد با حزب حکمتیست ابراز کرده است که لازم به نقد و بررسی است. این اظهار نظر به دو موضوع، البته مربوط به هم، میپردازد. وجه تمثیه این گفتگو برخورد به قرار فوق است و به این منظور کوروش مدرسی به ارزیابی جنبشی - سیاسی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری پرداخته است.

تا آنجا که به برخورد ایشان به قرار فوق مربوط میشود، کمیته مرکزی حزب ما کمیسوینی بمنظور بررسی شرایط و موانع اتحاد با حزب حکمتیست تشکیل داده است. کمیته مرکزی پس از دریافت گزارش کمیسوین نظرش را در این مورد اعلام خواهد کرد. این نوشته اما به ارزیابی ایشان از حزب اتحاد کمونیسم کارگری اختصاص دارد.

کمی پس از تشکیل حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کمیته رهبری حزب حکمتیست یک ارزیابی از حزب ارائه داد. در این گفتگو، کوروش مدرسی اعلام میکند: "پلنوم در مجموع بر آن ارزیابی تاکید کرد." و مصر است موکدا اعلام کند که حتی "یک نفر هم نبود که بگوید نه یک سنت دیگر است." (منظور این است که حزب اتحاد کمونیسم کارگری به سنت دیگری بجز آنچه در ارزیابی اعلام شده، تعلق دارد.) در همان زمان ما به این ارزیابی برخورد کردیم. چکیده نظر ما در آن سند چنین بیان شده است:

"کمیته رهبری حزب حکمتیست

سندی تحت عنوان "ارزیابی ما از حزب اتحاد کمونیسم کارگری" منتشر کرده است. این ارزیابی نه بر مبنای برنامه و اهداف حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در اسناد منتشره این حزب و سخنرانی های متعدد رهبری آن اعلام شده است، بلکه با اتکاء به ارزیابی رهبری حزب حکمتیست از حزب کمونیست کارگری و قطب بندی های زمان انشعاب، جمع بندی شده است. روش بدیعی است. این ارزیابی بر مبنای هیچ تحلیل مارکسیستی یا ابژکتیوی بنا گذاشته نشده است. یک سری مواضع اختیاری، فرقه ای و "خود خدمت کن" در این سند ردیف شده است. باعث تأسف است که جریانی که مدعی است "به همت یک رویکرد جنبشی و تئوریک منسجم ... هویت متمایز و برجسته ای در کمونیسم ایران کسب کرده است" این چنین اختیاری و بدون هیچ تحلیل تئوریک منسجم یک حزب سیاسی را مورد ارزیابی قرار میدهد. هیچ مارکسیستی این ارزیابی را جدی نمیگیرد. این سند با هدف مستحکم کردن دیوار نفرت فرقه ای که دارد فرو میریزد، نگاشته شده است. رفقا صدای ریزش آوار را شنیده اند و عجولانه دارند دیوار را قبل از فرو ریختن کامل تعمیر میکنند. این سند هیچ ربطی به یک تحلیل مارکسیستی از یک حزب سیاسی و جایگاه آن در یک جنبش معین ندارد. نقطه عزیمت رهبری حزب حکمتیست ترمیم ضرباتی است که پروژه اتحاد کمونیسم کارگری به پروسه شیطان سازی از رهبران حزب اتحاد کمونیسم کارگری و به فضای نفرت فرقه ای وارد آورده است. رفقا در تحلیل و ارزیابی خود از پروژه اتحاد کمونیسم کارگری نه از منافع طبقاتی و جنبشی، بلکه از منافع محدود سکتاریستی حرکت کرده اند. لذا در لابلای اعلام مواضع اختیاری و بی پایه ای چون منتسب کردن ما به جنبش "ناسیونالیسم میلیتانت!" به تکرار ادعاهای های دوران انشعاب میپردازند."

اکنون ده ماه پس از تشکیل حزب، انتظار میرفت که دیوار سکتاریسم فرو ریخته باشد و دوستان از نفرت گذشته عبور کرده باشند. یک بار دیگر به تحلیل و ارزیابی خود نگاهی عمیق تر بیاندازند و با در نظر گرفتن منافع جنبش کمونیسم کارگری به گذشته و به آینده بنگرند. متأسفانه منافع و محاسبات خرد و بعضاً دل چرکینی های شخصی هنوز بر اتخاذ یک موضع اصولی و کمونیستی میچربد. این مایه تأسف عمیق ماست. ما ده ماه پیش در مقطع تشکیل حزب به این رفقا یادآور شدیم که یک تحلیل و ارزیابی مارکسیستی از یک حزب سیاسی مستلزم مطالعه و نقد برنامه، اهداف و مطالبات یک حزب و پراتیک مشخص آن است. در آن مقطع حزب تازه تاسیس بود، اما برنامه، اهداف و سیاست های اصلی در اسناد، قرارها و قطعنامه های حزب به روشنی بیان شده بود. بعلاوه بنیان گذاران آن با ارائه یک نقد عمیق و بدنبال یک جدل سیاسی - تئوریک و سبک کاری از ح ک ک جدا شده بودند. اینها ماتریال کافی برای تحلیل جایگاه این حزب بدست میداد. این رفقا تصمیم گرفتند که از اینها عبور کنند و به شیوه ای اختیاری جایگاه حزب ما را در میان جنبش "ناسیونالیسم میلیتانت" قرار دهند. اکنون نزدیک به یک سال پراتیک منسجم حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمینه پیشبرد جنبش کمونیسم کارگری، دخالت در مبارزه پراتیک و اجتماعی، دفاع از کمونیسم کارگری حکمتی در سطح تئوریک، سیاسی و سبک کاری و برافراشته نگاه داشتن پرچم اتحاد کمونیسم کارگری که تا همین امروز ضربات مهلکی بر سکتاریسم وارد آورده است نیز قابل بررسی و تبیین است. اما

رفقا بر همان ارزیابی غیرمارکسیستی و مغرضانه قبلی خود پای میفشارند. این ارزیابی نشان داد که حزب حکمتیست علیرغم ادعایش در مورد ساختن حزب سیاسی و توده ای با موانع جدی درونی روبرو است. موانعی که اتفاقاً میراث دست و پاگیر سنت چپ رادیکال و غیر کارگری است که تاریخاً کمونیسم کارگری با آن روبرو بوده است.

### جایگاه طبقاتی - جنبشی حزب سیاسی

ارزیابی قدیمی و سخنان کوروش مدرسی یک نکته را روشن میکند. نزد این رفقا تعیین جایگاه طبقاتی - جنبشی احزاب سیاسی اختیاری است و ربطی به متد مارکس و منصور حکمت ندارد. از نظر رهبری حزب حکمتیست، حزب خود این رفقا در جنبش کمونیسم کارگری قرار دارد و تنها حزب در این جنبش است. (این البته ادعا و متد ح ک ک هم هست.) از نظر آنها حزب اتحاد کمونیسم کارگری یک حزب بورژوایی و متعلق به جنبش یا سنت "ناسیونالیسم میلیتانت" است. ملاک قضاوت آنها چیست؟ در ارزیابی کمیته رهبری به نکاتی اشاره شده و در این گفتگو کوروش مدرسی به برخی نکات دیگر می پردازد. حتی اگر تحلیل و نقطه نظر آنها در قبال نکاتی که مطرح میکنند را کاملاً بپذیریم، باز اینها ربطی به تعیین جایگاه طبقاتی - جنبشی یک حزب سیاسی ندارد. کمونیسم کارگری منصور حکمت در اساس در تقابل با این نوع بررسی است.

منصور حکمت در مطلبی تحت عنوان "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" به جایگاه احزاب سیاسی و رابطه آنها با طبقات و سنن و جنبش های مختلف می پردازد. مطالعه مجدد این سند را به کلیه رفقا توصیه میکنیم. این نوشته ملاک های عینی و روشنی برای ارزیابی از جایگاه یک حزب سیاسی به دست میدهد:

## سکتاریسم در پوشش " هویت کمونیستی" ...

"احزاب سیاسی اشکال گرد آمدن انسانها و شرکت شان در این جدالهای متعدد و متنوع روبنایی است. و مستقل از اینکه این احزاب راجع به خودشان چه میگویند، با نگاه کردن به تاریخ واقعی که وجود آنها را ایجاد کرده است و با مشاهده اینکه در جهان مادی اینها عملاً دارند کدام حرکت تاریخی را منعکس میکنند و به جلو میرانند میتوان درباره آنها حکم داد. بعبارت دیگر پشت هر کشمکش سیاسی و حقوقی و عقیدتی، یک کشمکش واقعی طبقاتی وجود دارد، که احزاب سیاسی را باید در چهارچوب و در سایه روشن با این جدالهای بنیادی ارزیابی و دسته‌بندی کرد. باید این را دید که حزب سیاسی از چه معضل مشخص در تاریخ مادی جامعه مایه گرفته است و به کدام معضل مشخص در آن دارد جواب میدهد. اینکه این حزب چرا وجود دارد، با این تاریخ واقعی چه رابطه‌ای دارد، آیا نقش مهمی دارد یا خیر، آیا جریانی بالنده یا میرنده است و غیره تماماً باید با این متد قضاوت شود. (کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان، جلد ۷ مجموعه آثار ص ۱۵)

و آنگاه در ارزیابی از حزب کمونیست ایران و کومه له اعلام میکند:

"بهرحال میخواهم این را بگویم که این سطوح در بحث ما و در ارزیابی ما از حزبی که ساخته‌ایم وجود دارد. از دل کدام سنت‌های اعتراضی و مبارزاتی در جامعه پیدا شده‌ایم. معضلات کدام طبقه و یا طبقات مایه پیدایش حزب ما بوده است، چه رابطه‌ای با طبقه در صحنه سیاسی پیدا کرده‌ایم و کدام افق را جلوی جامعه و جلوی طبقه قرار میدهیم و چه رابطه عملی‌ای با طبقه کارگر در صحنه پراتیک اعتراضی داریم. بنابراین

خیلی روشن است که ارزیابی ما از حزبمان نمیتواند یک ارزیابی یک بعدی و تک جوابی، خوب است یا بد، کارگری است یا نه، اجتماعی است یا نه، باید بخود ببالد یا نه، باشد." (همانجا، ص ۱۷).

بر مبنای ملاک‌هایی که در این دو نقل قول بدست میاید، اگر به دو حزب حکمتیست و اتحاد کمونیسم کارگری بنگریم، چگونه میتوانیم جایگاه این دو حزب را تعیین کنیم؟ کورش مدرسی میگوید که برنامه و اساسنامه برای این ارزیابی کافی نیست. بسیار خوب. چه ملاک‌های دیگری را باید وارد معادله کرد؟ تاریخ عروج این دو حزب؟ معضلاتی که در مقابل خود قرار داده اند؟ مسائل اجتماعی و سیاسی ای که به آنها مشغولند؟ تاکتیک‌ها؟ کدامیک؟ تاریخ این دو حزب شباهت‌های بسیاری بهم دارد. هر دو از دل حزب کمونیست کارگری بیرون آمده اند با دو سال فاصله. هر دو خود را کمونیست کارگری میدانند. هر دو خود را مارکسیست و مدافع حکمت میدانند. برنامه سیاسی، مبارزاتی، مطالباتی هر دو حزب یکی است. هر دو بر نقد از کار مزدی تاکید دارند و خواهان سوسیالیسم بمعنای لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی هستند. هر دو اعلام میکنند که سازماندهی مبارزه طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی مهمترین مشغله و هدف اصلی شان است. هیچیک هنوز موفق نشده که در مبارزه عینی طبقه کارگر نقش تعیین کننده ای بیابد و این ضعف اصلی هر دو است. اما حزب اتحاد کمونیسم کارگری تلاش و نیروی ویژه ای را برای سازماندهی و هدایت مبارزه طبقه کارگر در دستور کار خود قرار داده است که در همین مدت کوتاه قابل مشاهده است.

پس ملاک این رفقا در ارزیابی خود و تعیین جایگاه حزب خود در درون جنبش کمونیسم کارگری و

ما در میان بورژوازی و ناسیونالیسم ملیت‌انگیز بر چه استوار است؟ کورش مدرسی به موضعگیری در قبال چند واقعه سیاسی، و چند اصول سازمانی اشاره و تاکید میکند. اعلام میکند که این مواضع سیاسی و اصول سازمانی "هویت سیاسی و جنبشی" ویژه و متمایزی به حزب حکمتیست در مقایسه با حزب اتحاد کمونیسم کارگری داده است. در اینجا ما فرض میگیریم که مواضع این رفقا در قبال سه واقعه سیاسی، یعنی، تظاهراتی که عمدتاً به فراخوان هخا شکل گرفت، وقایع آذربایجان و شورش مردم در اهواز کاملاً درست و اصولی بوده است. آنگاه این سوال مطرح میشود: آیا صرفاً بر مبنای مواضع سیاسی در این سطح میتوان جایگاه طبقاتی و جنبشی یک حزب را تعیین کرد؟ بر مبنای ملاک‌هایی که منصور حکمت بدست میدهد، خیر.

درون یک جنبش اختلاف نظرات سیاسی و تاکتیکی کاملاً اجتناب ناپذیر است. شرایط و تند پیچ‌های تعیین کننده ای وجود دارند که اتخاذ دو تاکتیک مخالف میتواند دو جریان سیاسی را در دو جنبش مختلف قرار دهد، بطور نمونه تاکتیک در قبال جنگ جهانی درون جنبش سوسیال دموکراسی. در شرایط دیگر اختلافات تاکتیکی صرف ملاک کافی برای تعیین جایگاه طبقاتی و جنبشی یک حزب سیاسی نیست. اجازه دهید یکبار دیگر به منصور حکمت رجوع کنیم. منصور حکمت در "وظایف ما در قبال چپ عراق" به چند فاکتور عینی برای ارزیابی جریانات چپ درون جنبش کمونیسم کارگری و ضرورت اتحاد آنها در چهارچوب حزب کمونیست کارگری عراق اشاره میکند. برخورد منصور حکمت بویژه به مقوله ضرورت تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق بسیار خصلت‌نما و روشنگر است.

"اگرچه اسناد و مباحثات

مکتوب جریانات کمونیستی در کردستان عراق حاکی از درجه ای آشفته فکری، فاصله با نگرش کمونیستی کارگری بویژه در جنبه های روشی و تاکتیکی و همینطور قطب بندی ها و مجادلات اغراق شده ای است که ظاهراً بیشتر در تاریخچه تشکیلاتی گروهها ریشه دارد تا در اختلافات سیاسی فکر شده در مقطع کنونی، مجموعاً جنبش کمونیستی کردستان عراق درک خوبی را از کمونیسم کارگری به نمایش میگذارد. شاخص های مهم این درک، بنظر من، اعلام اکید اعتقاد به اصالت مبارزه طبقاتی و اعتراض کارگری، وجود یک نگرش جهانی در بررسی اوضاع محیط خویش، مرزبندی فعال با ناسیونالیسم و تلقی ای مارکسیستی از سوسیالیسم بعنوان لغو کار مزدی و امحاء سرمایه است. این ادراکات ابداعی قابل مقایسه با فضای عمومی چپ ایران در مقطع تشکیل حزب کمونیست ایران نیست. نوسانات و نواقص نظری این جنبش، تفسیرهای مبهم و متفاوت جریانات مختلف از خود مباحثات ما و نظیر اینها، اولاً هنوز محدودتر از دامنه نوسانی است که امروز حتی در خود جریان ما میشود سراغ کرد، و ثانیاً، بیش از آنکه مبین ناآمادگی معرفتی و نااستواری نظری چپ عراق باشد، ناشی از فقدان یک خط رسمی و یک رهبری معتبر در خود این جنبش است که اینگونه تعابیر را فیلتر کند و سر جای خود قرار بدهد. در هر مقطعی در طول تاریخ جریان خود ما اگر خط رسمی، و رهبری نظری معتبر، قلم گرفته میشد، نوسانات و تعابیر رنگارنگ بسیار بیشتری بروز میکرد. این خاصیت هر جنبش سیاسی است که یک مرجعیت فکری و سیاسی و یک خط رسمی ایجاد میکند و تعابیر مختلف از اهداف و وظایف را، که همواره در سطوح مختلف هر جنبش وجود دارد، تابع آن میکند. این دومی، یعنی یک رهبری معتبر و پذیرفته شده فکری و سیاسی، که تنها حزبیت میتواند تامین کند، وجود ندارد و لاجرم تعابیر و تفاسیر مختلف میدان زیادی برای

## سکتاریسم در پوشش "هویت کمونیستی" ...

طرح شدن پیدا میکنند. عبارت دیگر تحزب منوط به تعمیق نظری و همفکری و همسویی نظری بیشتر در میان کمونیستهای عراق نیست، بلکه خود پیش شرط آن است. (وظایف ما در قبال چپ عراق. جلد ۸ ص ۱۱۷).

### هخا، آذربایجان و اهواز

در این گفتگو کورش مدرسی بر "هویت سیاسی - جنبشی متمایز" حزب حکمتیست از سایر احزاب بر مبنای سه تاکتیک معین تاکید بسیاری دارد. این سه واقعه کدامند؟ ۱- تظاهراتی که در سپتامبر ۲۰۰۵ بدنبال فراخوان هخا انجام گرفت؛ ۲- شورش مردم در محلات فقیر نشین اهواز چندی بعد؛ ۳- تظاهرات و اعتراضات گسترده در آذربایجان در سال ۲۰۰۶. اعلام میشود که موضع متمایز آنها از حزب اتحاد کمونیسم کارگری این دو جایگاه مختلف را به این احزاب میدهد. لازم به اشاره است که در زمان این وقایع حزب اتحاد کمونیسم کارگری هنوز موجودیت نداشت. لذا اعلام این موضع از طرف حزب حکمتیست باعث تعجب است. نه تنها سه موضع سیاسی - تاکتیکی را ملاک قضاوت تعیین جایگاه جنبشی - طبقاتی قرار داده اند، بلکه حزب اتحاد کمونیسم کارگری در مقطع اتخاذ این تاکتیک ها وجود خارجی نداشته است! روشی کاملا بدیع.

اگر چنین است پس استدلال این رفقا برای نقد حزب ما بر اساس مواضع اتخاذ شده در قبال این وقایع چیست؟ بخشی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمان این اتفاقات در رهبری ح ک ک بوده اند. از نظر حزب حکمتیست این مساله برای انتساب مواضع معینی به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کافی است! لذا تعبیر خود از مواضع ح

کنار نشستن و به مردم دستور دادن که شرکت بکنند یا نکنند ربطی به کمونیسم کارگری ندارد. این روش روی دیگر سکه شیوه برخورد و سبک کار ح ک ک است. ح ک ک مبارزه و پراتیک را در های و هوی تبلیغاتی و شعار خلاصه می بیند. سیاست حزب حکمتیست نفی یا بقول خودشان "نهی" مردم از دخالت در اعتراض است. این دو شیوه برخورد، هیچیک نه پراتیک است و نه به معنای کمونیستی آن دخالتگر. ح ک ک هر نوع شلوغی را به نفع خود می بیند، خیره آکسیونیسیم است، حزب حکمتیست اگر بازیگران یک خیزش باب میلش نباشند، اگر شعارها را دوست نداشته باشد، به مردم اخم میکند و دستور خانه نشینی میدهد.

کمونیسم پراتیک و دخالتگر مورد نظر مارکس و حکمت این روش ها را مردود میدانند. دخالتگری بعنوان تاثیر گذاری بر مبارزه و سمت و سوی آن است. تلاش برای رادیکالیزه کردن مطالبات مردم، و نه نیروهای جنبش های قومپرست، تثبیت افق آزادیخواهی و برابری طلبی، افق انقلابی بر مبارزه است. در پایان یک مبارزه معین باید بتوانیم ارزیابی کنیم، کمونیسم کارگری و جنبش طبقه کارگر تا چه حد تقویت شده است. مبارزات و جنبش ها آنطور که ما می خواهیم شکل نمیگیرد. در یک مبارزه معین جنبش ها و سنت های معین سیاسی - اجتماعی دخیل هستند. ما با جامعه طرفیم نه با لابراتوار. هنر کمونیستی این نیست که مردم را "نهی" کنیم یا هر کاری کردند برایشان کف بزنیم. هنر کمونیسم دخالتگر اینست که بکوشد مبارزه را از زیر دست و بال جنبش های ارتجاعی، ناسونالیسم یا رفرمیسم بدر آورد. آیا موفقیت از پیش قطعی است؟ خیر. باید شرکت کرد، دخالت کرد، ظرائف مبارزه را شناخت و به هریک درخور و به موقع برخورد کرد. کار آسانی است؟

ح ک ک در قبال این اتفاقات را به حزب اتحاد کمونیسم کارگری تعمیم داده است. این یک روش کاملا غیر اصولی است. رفقایی که اکنون در رهبری حزب حکمتیست هستند در طول فعالیت سیاسی شان در سازمان های مختلفی فعالیت کرده اند و مواضع متفاوتی در قبال مسائل مختلف اتخاذ کرده اند. در مورد بعضی از رفقا مثال های بسیار جالبی در دست است. اگر ما نیز بخواهیم در ارزیابی از حزب حکمتیست همین شیوه را بکار بندیم، اکنون باید تمام آن مواضع را در ارزیابی خود دخیل کنیم. در این صورت ارزیابی ما از جایگاه جنبشی - سیاسی حزب حکمتیست چه خواهد بود؟ بهتر است به این سوال پاسخ ندهیم. ما این شیوه را غیراصولی میدانیم و لذا پا در این زمین نمیگذاریم. (همانگونه که در بالا متذکر شدیم، فرض ما تاکنون صحت و اصولی بودن مواضع حزب حکمتیست در قبال این وقایع بوده است.) از آنجایی که حزب در مقطع این وقایع وجود نداشته و لذا موضع واحد و رسمی در قبال آنها نداشته است، در اینجا ما نمیتوانیم وارد بحث دقیق پیرامون این وقایع شویم. رفقایی از رهبری که مورد نقد قرار گرفته اند، مستقلا به این نقدها پاسخ خواهند گفت.

آنچه بر آن توافق است اما ارزیابی ای کلی از مواضع حزب حکمتیست در قبال این سه اتفاق است. حزب حکمتیست در هر سه مورد در بهترین حالت یک سیاست منزله طلبانه اتخاذ میکند و از مردم میخواهد که خانه بشینند. یک وجه مهم کمونیسم کارگری حکمتی پراتیک بودن و دخالتگری آن است. موعظه کردن برای مردم کار چپ سنتی و رادیکال است. منزله طلبی سیاسی از روش های چپ سنتی است. کمونیسم کارگری با دخالتگری میکوشد که جهت یک مبارزه را به سویی دیگر بکشاند و مهر خود را تا حد امکان بر جنبش بکوبد.

خیر. اما هیچکس به ما قول نداده بود که مبارزه کمونیستی ساده و آسان باشد. برای کسی که دخالتگری میکند امکان خطا نیز هست. برای کسی که در خانه می نشیند و خود را با سر و کله زدن با جنبش های دیگر آلوده نمیکند، منزله ماندن کار ساده اما بی ثمری است!

و بالاخره باید پرسید، اگر اتخاذ تاکتیک ملاک تعیین جایگاه طبقاتی - جنبشی یک حزب سیاسی باشد، منشور سرنگونی حزب حکمتیست رفقا را در کدام جنبش قرار میدهد؟ از نظر ما و برخی از رهبری خود شما منشور سرنگونی یک سیاست کاملا پوپولیستی و راست است. این سیاست سازش با جریانات بورژوایی اپوزیسیون است. قبل از اینکه مسجل شود آیا طبقه کارگر میتواند یکپارچه قدرت را تصرف کند یا خیر مساله تصرف قدرت توسط طبقه کارگر را منتفی اعلام میکند و بدنبال تقسیم قدرت با جریانات بورژوایی در اپوزیسیون است. این منشور بر مبنای همان سیاست هایی تدوین شده که در حزب کمونیست کارگری توسط کورش مدرسی طرح شد و مورد نقد ما قرار گرفت. سیاست هایی که ما در تبیین خود از انشعاب اعلام کردیم که علیرغم اینکه مورد انتقاد می بایست قرار گیرد اما دلیل انشعاب نباید قرار میگرفت. این منشور همانطور که بارها اعلام کرده ایم مورد نقد جدی ماست. علیرغم این نقد، ما منشور سرنگونی را ملاک تعیین جایگاه طبقاتی - جنبشی حزب حکمتیست قرار نمیدهیم. زیرا این شیوه برخورد را غیر مارکسیستی و غیر اصولی میدانیم.

### انشعاب یا قیام؟

یک نکته جالب توجه در این گفتگو، موضعی است که کورش مدرسی در مورد انشعاب از حزب کمونیست کارگری اعلام میکند. ایشان تحزب سیاسی را یک رکن دیگر هویت جنبشی - سیاسی خود می نامد. در مورد

## سکتاریسم در پوشش " هویت کمونیستی" ...

حزب اتحاد کمونیسم کارگری و با شیوه برخورد آنها به این مساله کاملا اختلاف داریم. علیرغم اختلاف نظرات تاکتیکی، ما حزب حکمتیست را درون جنبش کمونیسم کارگری میدانیم. ما نقاط قدرت و ضعف این رفقا را میشناسیم. بر تلاشهایشان آگاهیم. از تلاشهای اصولی شان بدون وا همه حمایت میکنیم همانطور که به نقد نقطه نظرات غیر کمونیستی آنها میپردازیم. بنظر ما چنین اختلاف نظرات سیاسی در چهارچوب یک جنبش سیاسی کاملا قابل انتظار و موجه است. متأسفانه با از دست دادن منصور حکمت، جنبش کمونیسم کارگری دیگر فاقد آن "رهبری نظری معتبر و مرجعیت فکری و سیاسی" است که حزب کمونیست کارگری در ده سال اول حیاتش از آن برخوردار بود. بدون چنین مرجعیت سیاسی و فکری اختلافات سیاسی و تاکتیکی اجتناب ناپذیر و کاملا قابل انتظار است. (این نکته ای بود که خود منصور حکمت در کنفرانس کادرها در لندن در اکتبر ۲۰۰۱ به آن اشاره کرد.) باید از گذشته آموخت و تلاش کرد که با چنین اختلافاتی برخوردی اصولی و غیر سکتاریستی داشت. این تنها راه اصولی پیشروی جنبش کمونیسم کارگری است.

هیات داور دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۷ آوریل ۲۰۰۸

قرار است به ما نقد کنند این تاریخ را دوباره تازه میکنند. داستان "مصادره اموال، سازمان های غیر حزبی و مساله انتشار آثار منصور حکمت" را دوباره علم میکنند. (مسائلی که ما پیش از این توضیح داده ایم و بخاطر منافع جنبش کمونیسم کارگری علاقمند نیستیم دوباره وارد آنها شویم.) اما زمانی که میخواهند از خود و حزب خود تعریف و قدردانی کنند، انشعاب به یک واقعه مثبت، به یک قیام شکوهمند که به تشکیل یک حزب کاملاً یک بنی کمونیسم کارگری انجامیده است تبدیل میشود که البته خالقین اش آنها بوده اند. از هر طرف که میچرخیم، ما شیطان و ایشان فرشته گان اند.

مضمون این گفتگو باعث تاسف بسیار است. انتظار میرفت که رفقا از گذشته عبور کرده باشند و خود را از نفرت و سکتاریسم خلاص کرده باشند. بتوانند با چشمانی باز نه به گذشته که به آینده کمونیسم کارگری و انقلاب کارگری بنگرند و بیاندیشند. اما معلوم شد محاسبات خرد سازمانی و فرهنگ شیطان سازی هنوز بر عقل سیاسی و منفعت طبقاتی در این حزب میچربد. سکتاریسم هنوز منافع عمومی جنبش کمونیسم کارگری را تحت الشعاع قرار میدهد. ما با ارزیابی رفقا از

دادن حزب باید پروسه تشکیل آن را نیز شکوهمند جلوه دهند. اعلام میکنند که این انشعاب نبود، یک "قیام" بود. این تناقض را چگونه باید توضیح داد؟ در ارزیابی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری رفقا ما را متهم میکنند که جدایی را به آنها تحمیل کردیم: "رهبران جریان اتحاد کمونیسم کارگری خود از جمله تئوریسین ها و سردمداران تعرض به خط حکمت و زیر پا گذاشتن آگاهانه اصول و موازین سازمانی حزب کمونیست کارگری و تحمیل کردن جدائی ما از این حزب بودند." حالا از قیام سخن میگویند. بالاخره، انشعاب به شما تحمیل شد و مسبب آن، از دیدگاه شما مجرمین علی الابد اند، یا این جدایی انشعاب نبود، یک قیام بود که باعث شکل گیری یک حزب ایده آل سیاسی کمونیستی و میرا از هر نوع رادیکالیسم چپ سنتی شد؟

رفقا در مورد مساله انشعاب سیاست یک بام و دو هوا دارند. وقتی قرار است به ح ک ک و به حزب ما حمله کنند، ما شیاطینی هستیم که بیشترین شداید و سختی ها را به آنها تحمیل کرده ایم. انشعاب را به آنها تحمیل کردیم و زندگی آنها را با مصائب بسیار سیاسی، تشکیلاتی، مالی و عاطفی روبرو کردیم. می بینیم که هر بار

سبک تحزب سیاسی شان میگوید: "برمیگردد به پروسه جدایی ما از آن حزب. پروسه جدایی ما پروسه انشعاب نبود، یک قیام بود علیه یک سنت، آنتی تز یک جریان بود. این چهره ای به ما داده. کسی که با این چهره موافق نباشد نمیتواند بیاید در این حزب فعالیت کند."

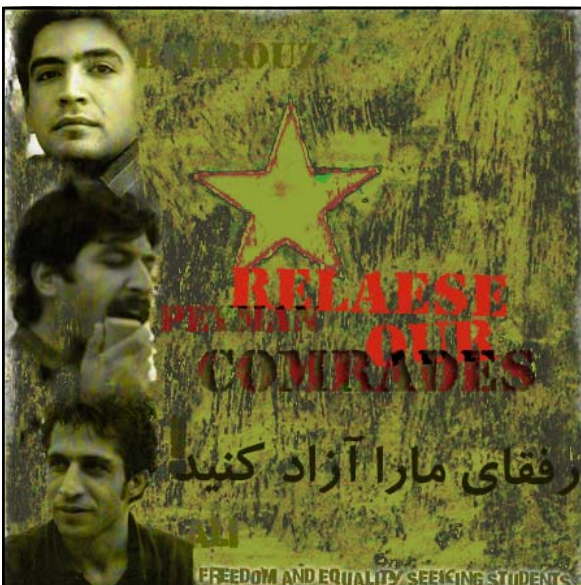
این یک موضع جدید است. تاکنون در سطح اسناد علنی، رفقا انشعاب را یک واقعیت ناخواسته که به آنها تحمیل شده می نامیدند. این واقعه را یک تراژدی می نامیدند و مسبب آنرا رهبری حزب کمونیست کارگری. این رفقا انشعاب کردند، اما تقصیر انشعاب را تماماً به عهده بازماندگان در حزب، بویژه بخشی از رهبری کنونی حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار میدهند. بر خلاف جدایی ما از حزب کمونیست کارگری، هیچ نیرویی از این رفقا نخواست که از حزب جدا شوند، به "حزب آویزان نشوند". اما در این گفتگو، کورش مدرسی تصویر کاملاً متفاوتی از انشعاب ارائه میدهد. با افتخار از این پروسه صحبت میکند. آن را شکوهمند جلوه میدهد. ظاهراً رفقا اکنون به اینجا رسیده اند که برای بزرگ جلوه

انوشه آزادبر

نایب رئیس افتخاری NUS

در تاریخ ۲ آوریل کنفرانس سالانه اتحادیه ملی دانشجویان\* (NUS)

با شرکت بیشتر از ۱۰۰۰ نماینده از دانشگاهها و کالجهای اصلی نقاط انگلستان، اسکاتلند و ولز با اکثریتی قریب به اتفاق دانشجوی فعال ایرانی، انوشه آزادبر را بعنوان نایب رئیس افتخاری NUS انتخاب نمودند.



## گفتگوی کامران پایدار

### با یکی از کارگران کارخانه پولیران تهران

**کامران پایدار:** سلام خسته نباشید. از اینکه وقتتان را در اختیارم گذاشته اید متشکرم. از خودت بگو چند سال سابق کار داری، وضعیت استخدامت چیست؟

**کامران پایدار:** از کارگران آزمایشی بگو، این دیگر چه صیغه ای است، یعنی چه؟

**کارگر پولیران:** ببینید خواست همه کارگرها اینه که رسمی باشند تا حق و حقوقشون بیشتر رعایت بشه. بیمه باشند، بازنشستگی داشته باشند، مرخصی و ساعت کارشون معلوم باشه، جرات اعتصاب و اعتراض داشته باشند... در استخدام قراردادی این شرایط نیست. حالا ببین چکار کرده اند؛ کارفرماها و کارخانه دارها از بیکاری و فقر شدید کارگران سو استفاده می کنند و کارگر جویای کار و مثلاً به مدت 3 ماه آزمایشی استخدام می کنند. در این مدت حتی کمتر از نصف دستمزد کارگران قراردادی را به او می پردازند. ساعت کارش در شبانه روز معلوم نیست، مرخصی و تعطیلات وجود ندارد. در ضمن کارگران آزمایشی را به کارهای بسیار سخت و خطرناک مجبور می کنند.

**کامران پایدار:** چرا این کارگران استخدام آزمایشی رو قبول می کنند، چه کارهای خطرناکی به این کارگران محول می شود؟

**کارگر پولیران:** برای زنده ماندن، برای یک لقمه نان، بخاطر شیر خشک بچه هایشان، بخاطر اجاره خونه، تا زن و بچه اش کنار خیابان نخوابند. و بخاطر هزار درد و مشکل دیگه، انجام کارهای خطرناک مثل جوشکاری آرگون و...

**کامران پایدار:** جوش آرگون چیه و برای کارگر چه ضرر و خطراتی داره؟

**کارگر پولیران:** تا کار نکرده باشی نمیدانی. جوش آرگون جوش بسیار ظریفی است با قدرت نگهدارندگی بسیار بالا که به آسانی دیده نمی

هم نداره. کارفرما هم هیچ مسئولیت و تعهدی نسبت به او نداره. می ره به امید خدا و توی این دنیای دراندشت گم و فراموش می شه. دیگه نه کسی او رو می بینه نه از سرگذشت او و خانواده اش خبری داره. بیشترین سوانح کاری که خودم دیده ام در کارخانه پداس و پایش گستر بوده. این دو کارخانه کارشان تولید محافظ وسایل برقی و الکترونیکی است. کارخانه پداس فقط 60 نفر کارگر داره. در اینجا باور کنید بطور متوسط در طول ماه یک کارگر دست یا انگشتانش بر اثر کار با دستگاههای پرس یا برش و یا قالب گیری قطع می شه. به همین آسانی که من میگم! کارخانه پایش گستر که آنجا هم 200 نفر کارگر کار میکنند، اوضاع همینه که گفتم. جالبه در همان لحظه ای که کارگر صدمه دیده، دست یا انگشتش قطع شده، کارفرما و صاحب کارخانه مودبانه و با زیرکی گزارشی کتبی می نویسند که مثلاً اتفاقی که برای کارگر پیش آمده بر اثر "بیدقتی و بی احتیاطی خود کارگر بوده" و ربطی به شرایط کار و کارفرما نداره و از این مزخرفات. بعد بلافاصله این نوشته رو به تعدادی از کارگرای محافظه کار و ترسو میدن تا امضا کنند. بعد از این جنایت این گزارش را برای اداره کار میفرستند. اداره کار هم که از خودشونه، بازرسی برای بررسی اوضاع به کارخانه می فرسته. بازرس تا پاش به کارخانه نرسیده کارفرما و صاحب کارخانه با پول اونو می خرن. همه چی بخوبی و خوشی تمام میشه! کارفرما با سیاست و حقه بازی، مصلحتی یکی دو ماهی کارگر نقص عضو شده رو سر کار نگه می داره تا صداس در نیاد. بعد یواشکی اونو بیرونش می کنن و همانطوریکه گفتم کارگر بیچاره با تن رنجور و ناتوان، روح و روانی آشفته و پریشان، با جیب خالی، و اینبار کارش را هم از دست داده در شهر دراندشت خدا رها و گم می شه!

**کامران پایدار:** وضع دستمزدها چطوره،

شه. از این جوش برای درز گیری محصولات فلزی و تانکرها استفاده می شه. تا جایی که من خبر دارم طبق قانون کار خودشان هر کارگر بخاطر خطرات این کار فقط باید روزی یکساعت جوش آرگون بزنه. تازه باید اتاق کارش جدا باشه و تجهیزات ایمنی هم برای کارگر باشه که نیست. در کارخانه های ما، در کارخانه های پداس و پایش گستر که خودم سالها در آنجاها کار کرده ام، هر کارگر جوشکار در روز بیش از 15 ساعت هم جوش میزنه، بدون هیچ امکانات ایمنی برای کارگر! خوب خودتان قضاوت کنید، چه کسی بهتر از کارگر آزمایشی اولاً از خطرات کار بی اطلاع، دوماً بخاطر آنکه در سر کار نگاه دارن به آسانی قبول می کنه؟ سوماً پس از چند ماه که دیگه جسم و روان کارگر مختل شد و دیگر توانایی کار هم نداشت، کارفرما دیگه به همین راحتی که "دیگه از فردا نیا"، اونو اخراج می کنه! بی هیچ حق و حقوق و خسارتی! جوش آرگون بشدت توان و دید چشمها رو از بین می بره، سرطان زاست، باعث عقیم شدن آدم می شه، پوست بدن و اعصاب و روان آدمو از کار می اندازه. کارگری که مدت طولانی جوش آرگون می زنه قیافه رنجور و ناتوانش از دور پیداست و دیگر حتی کارفرماها این کارگران رو بکار نمی گیرند. چون دیگه این کارگران بردر کار نمی خورن.

**کامران پایدار:** از سختی و خطرات کار گفتی. کارگرانی که بر اثر سختی و فشار کار دچار صدمه و نقص عضو می شن آخرشون چی می شه، کارشون به کجا می کشه؟

**کارگر پولیران:** خوب دیگه این کاملاً روشنه. اگه کارگر آزمایشی باشه که معلومه، اگه برایش اتفاقی بیافته از همون لحظه دیگه اخراجه. چون دیگه بردر کار نمی خوره، توان کار

گفتگوی کامران پایدار  
با یکی از کارگران کارخانه  
پولیران تهران...

## مذهب و مدافعین دروغین آزادی بیان و سکولاریسم در اپوزیسیون!

خرافه و تحمیق مذهب نیازمند. این یک نیاز پایه ای این جنبش ها است.

اما تحولات آزادیخواهانه در جامعه ایران، تحرک نسل جوان آزادیخواه و برابری طلب دارای جوهر عمیقاً ضد اسلامی و سکولاریستی است. از اینرو تلاش جریانات دست راستی در حفظ سلطه و تدوام مذهب بر زندگی مردم عمیقاً در مقابل تلاش مردمی قرار دارد که میخواهند آزاد و برابر و مرفه باشند. این جریانات مذهب و عقب ماندگی و تخریب و گذشته و سرمایه داری را به مردم وعده میدهند. اما مردم آزادی و برابری و رفاه میخواهند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان گسترده ترین مبارزه علیه اسلام، مذهب و صنعت کثیف مذهب است. ما بار دیگر تاکید میکنیم آزادی های بی قید و شرط فردی و مدنی تنها در جامعه ای میتوانست متحقق شود که خود آزاد باشد. تحقق آزادیهای سیاسی همه جانبه و گسترده و بی قید و شرط امر جنبش کمونیسم کارگری است. انقلاب کارگری با از میان بردن انقیاد طبقاتی و اقتصادی انسانها، مبشر گسترده ترین آزادیها و امکانات ابراز وجود فرد در قلمروهای مختلف زندگی است. سرنگونی حکومت اسلامی یک گام اساسی در خلاصی بشریت از شر اسلام و اسلام سیاسی است.

**دست مذهب از زندگی مردم کوتاه باید گردد!**

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

**زنده باد سوسیالیسم!**

**حزب اتحاد کمونیسم کارگری**

۵ آوریل ۲۰۰۸ - ۱۷ فروردین ۱۳۸۷

**به حزب اتحاد  
کمونیسم  
کارگری کمک  
مالی کنید!**

تعجب آور نیست. هرگونه انتظار دیگری از این جریانات نشان توهم و جدی گرفتن تبلیغات ظاهری این نیروها است. دفاع این جریانات از سکولاریسم و آزادی بیان همواره مشروط و با قید و شرط بوده است. مشروط به منافع و مصالح حقیر سیاسی. مشروط به نیاز پایه ای شان به مذهب و اسلام.

جریانات ملی - اسلامی تکلیفشان روشن است. مذهب و مشخصاً اسلام خمیر مایه شکل دهنده هویت این جریانات ارتجاعی است. یا مذهبی اند، یا با پرچم ظاهر فریب "احترام به عقاید توده ها" از عقب مانده ترین و ارتجاعی ترین باورها حمایت میکنند. اسلام همواره یک رکن پایه ای حکومت مطلوب این جریانات است. واقعیت این است که این جریانات برای اسلام مجاهدت کرده اند. دعویشان با جناح حاکم دعویایی بر سر حاکمیت اسلام خوش خیم در مقابل اسلام بدخیم است. نگران سرنوشت اسلام اند.

در طرف دیگر نیروهای ناسیونالیسم پرو غرب قرار دارند. سلطنت طلبان و برخی نیروهای جمهوریخواه. مذهب همواره یک رکن و ابزار اصلی بقای این جریانات در دوران حاکمیت استبدادی شان بوده است. مذهب و سلطنت دو روی یک سکه اند. شاه همواره "سایه خدا" بوده است. مشروعیتش را از "نمایندگان خدا بر روی زمین"، از جماعت اوباش "روحانیون" گرفته است. آقای رضا پهلوی چهره شاخص این صف هر اطلاعی خود را با شعار "خداوند نگهدار ایران باد" به اتمام میرساند. آقای داریوش همایون متفکر این صف نیز اخیراً اعلام کرده اند که "مردم ما مشکلی با دین ندارند!"!

پابندی به مذهب یک رکن هویتی تمامی جریانات دست راستی اعم از ملی - اسلامی و ناسیونالیسم پرو غربی است. مذهب عصای دست این جریانات است. اردوی راست در ایران به بقاء و تدوام مذهب نیازمند است. برای محدود کردن و پایین بردن توقع مردم در کنار ارتش و سرنیزه باید به مذهب متکی شوند. به نیروی جهل و

در طول تاریخ جوامع بشری شاخصهایی بعنوان ملاک سعادت و خوشبختی انسانها در فرهنگ سیاسی توده مردم تثبیت شده است. در راس این شاخصها آزادی، برابری، و رفاه اجتماعی همگان قرار دارد. اما با توجه به نزدیک به سه دهه حاکمیت سیاه رژیم اسلامی و تشدید تحرک جریانات مذهبی در سطح جهان، ملاک آزادی از شر صنعت مذهب و چگونگی برخورد به مذهب را هم باید به این مجموعه افزود.

امروز یک شاخص ارزیابی نیروهای متفاوت اپوزیسیون چگونگی برخورد به مساله مذهب در جامعه است. آیا خواهان مبارزه ای جدی و همه جانبه علیه سلطه نفوذ مذهب در جامعه هستند؟ آیا خواهان کوتاه کردن دست مذهب از زندگی و شئون جامعه اند؟ آیا خواهان جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و سیستم قضایی جامعه هستند؟ آیا حق شهروندان جامعه را در آزادی مذهب و بی مذهبی به رسمیت میشناسند و برای آن مبارزه میکنند؟ آیا خواهان لغو هر نوع ارجاع در قوانین به باصلاح مقدسات مذهبی میباشند؟ آیا خواهان ممنوعیت هر نوع تحریکات و تهدیدات مذهبی علیه آزادی بیان و ابراز وجود در جامعه هستند؟ آیا برای تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد در جامعه تلاش میکنند؟ آیا خواهان لغو مقوله مذهب رسمی در جامعه هستند؟

تصویب قطعنامه ارتجاعی شورای "حقوق بشر" سازمان "برای جلوگیری از توهین به مذاهب" یکبار دیگر کلیه جریانات سیاسی اپوزیسیون را مورد یک محک واقعی قرار داد. به غیر از نیروهای متفاوت جنبش کمونیسم کارگری که علیه تحریکات و تهدیدات مذهبی علیه آزادی بیان موضع گیری کردند، سایر نیروهای سیاسی اپوزیسیون متعلق به جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و ملی - اسلامی ها کارنامه مردودی در این رابطه از خود ارائه دادند. یکی از نهادهای بین المللی سازمان ملل علیه آزادی بیان و در محدود کردن نقد مذهب و در سازش با جریانات مذهبی و حکومتهای کثیف اسلامی موضع گیری کرده است. قطعنامه ای برای "جلوگیری" از نقد مذهب صادر کرده است، اما این جریانات مختلف تماماً مهر سکوت بر لب زده اند. و این در شرایطی است که این جریانات در عین حال خود را مدافع آزادی بیان و سکولاریسم نیز قلمداد میکنند!!

ساعات اضافه کاری و سرویس بهداشتی و امکانات غذا خوری چگونه؟

**کارگر پولیران:** اینا دیگه خیلی روشنه. هر بچه ای هم میدونه پایه حقوق ما کارگران حدود 190000 تومانه. با کلی اضافه کاری و بدبختی شاید 250 تا 300 تومان بشه. در کارخانه پایش گستر که 200 نفر کارگر داره هر 5 یا 6 ماه یکبار حقوق میدن. همین الان کارگرای این کارخونه دستمزد اسفند سال 86 را هم نگرفته اند! خودتون قضاوت کنید کارگری که 5 یا 6 ماه دستمزد ناچیزشو با هزار مصیبت می گیره، تو این جهنم زندگی که برامون درست کردن، تکلیفش چیه؟ آخه من نمی دونم مگه کارگر آدم نیس؟ زن و بچه نداره، مسکن نمی خواد، بهداشت و درمان و مدرسه نمی خواد؟ همین قدر میدونم ما کارگران برده و اسیر دست یک مشت عوضی مفت خور و دزد آدم کش شده ایم تا این حکومت و این پولدارا باشن وضع ما از این بدتر می شه! در کارخانه پولیران دستمزد کارگران رو بموقع میدن اما شدت و فشار کار وحشتناکه. در اینجا با فحش و کلمات رکیک کارگران رو مورد خطاب قرار میدن، اضافه کاری اجباریه، خبری از مرخصی و تعطیلات هم نیست، هر قسمت کارفرمای خودشو داره. اگر در طول روز یک کارگر دو سه بار بیشتر دستشویی بره کارفرما یادداشت می کنه. در پایان ماه همه اینارو حساب می کنن و بابت آن از حقوق کارگر کسر میشه! در اینجا کارگران ساعتی برای صرف نهار ندارند. باید همینطور در حالت ایستاده و نیمه مشغول به کار سرپایی غدایی را که از خانه با خود آورده اند بخورند. و... این است زندگی ما کارگران! در یک طبقه بالاتر جهانی که جمهوری اسلامی و سرمایه داران برایمان درست کرده اند! \*

کارگران این شرکت ها به رغم اعتراضهای گسترده شان، کار خود را ترک نکرده اند. علت این امر آنست که کارگران شاغل در واحدهای بحرانی که سرنوشت های کارگران بیکار را دیده اند، می دانند کارگری که کارش را از دست می دهد به چه وضع فلاکت باری می افتد. در آغاز اجرای طرح تعدیل نیرو که در پی برنامه تعدیل ساختاری از اوایل دهه هفتاد شروع شد، کارگران از بازخرید شدن استقبال می کردند و با تصور اینکه با پول بازخرید قادر به مهیا کردن شرایط اقتصادی بهتری برای خود و خانواده شان هستند. اما رفته رفته با دیدن سرنوشت کارگران بیکار شده، اکنون کارگران به هیچ حاضر به بازخرید و اخراج شدن در برابر مبلغ ناچیزی نیستند و از شغل خود به قیمت ماهها گرسنگی محافظت میکنند. سالهاست سرمایه داران اوباش به بهانه نبودن مواد اولیه، فرسودگی ماشین آلات، کمبود نقدینگی و... کارخانه های زیر پوشش خود را زیان ده اعلام کرده و در مقابل اعتراضهای کارگران برای دریافت حقوق معوقه شان پاسخ می دهند: بروید شکایت کنید، بروید جاده ببندید، ورشکست شدم. کارگران هم برای از دست ندادن کار ماهها با شکم گرسنه خط تولید را سرپا نگه میدارند و به هر شیوه ای دست می زنند تا از تعطیلی کارخانه جلوگیری کنند. صد البته که حرکتهای اعتراضی این بخش از طبقه کارگر در برابر نپرداختن حقوق، تلاشی است برای بقا و چرخاندن زندگی روزمره. این جدال بر سر حق زندگی، امروز به خیابان کشیده شده است. زیرا جدال میان کار و سرمایه، اکنون به جدال میان مرگ و زندگی بدل شده است.

از اول سال برخی از واحدهای تولیدی برای دریافت حقوق معوقه خود و برای این که بتوانند هر طور شده حقوق شان را بگیرند، در تجمعهای اعتراضی به همراه خانواده شان شرکت کردند. کارگران کارخانه های فرش بابل سر، نساجی

از کارگران ایران، از صفحات شورانگیز مبارزات کارگری در سال گذشته در ایران بود که هر چه بیشتر بر این نکته دست گذاشت که حقوق کارگر محلی و منطقه ای نیست بلکه جهانیست!

البته جنبش کارگری در سال گذشته در جبهه حرکتهای اعتراضی کارگری هم به پیش رفت و چراغ مبارزه یک دم خاموش نگشت. بحران تا جایی بود که علیرضا محبوب دبیر کل خانه ضد کارگر، در بیستم آبانماه امسال اعلام کرد: (500 واحد تولیدی بحرانی وجود دارد و دویست هزار کارگر ماههاست حقوق نگرفته اند. دستمزدهای عقب افتاده این کارگران از دو ماه تا پنج ماه است.) که البته در بعضی موارد کارگران تا 27 ماه هم حقوق نگرفته اند و تازه این آمار خود سرسپردگان ارتجاع اسلامی است. از این رو کارگران بارها دست به تجمعهای اعتراضی زدند و به دلیل نتیجه نگرفتن در واحد تولیدی خود، اعتراضهای خود را به بیرون از واحد تولیدی کشانده و در مقابل استانداری و فرمانداریهای شهرستانهای محل کار خود یا در مقابل مجلس ارتجاع و نهاد ریاست جمهوری آذمکش تجمع برگزار کرده اند: کارخانه سیمین نو (اصفهان)، شرکت چل الکترونیک، ایران کف، نساجی خوی، نساجی مازندران، پریس سنندج، فرش البرز بابلسر، نساجی کردستان، ذوب رکورد مشهد، نساجی رحیم زاده اصفهان، آرمکو (ساوه)، ریسندگی و بافندگی کاشان، شرکت شیشه همدان، قطعات فولادی کرج، شیرناب ارومیه، ایران الکترونیک رشت، شرکت نایل ایران (شهرکرد)، پوشینه بافت قزوین، نازخ و فرنخ قزوین، نساجی اکباتان (همدان)، شرکت ارزه گستر، یخچال سازی لرستان، شرکت مزده وصل شیراز، قند یاسوج، کف کار گیلان، قوه پارس، کاغذ سازی کارون و چینی همگام.

## جنبش کارگری در سال 86

سینه به سینه با بورژوازی ضد کارگر اسلامی

علی ظاهری



گرامی داشتند. در تجمعی دیگری در ترمینال آزادی تهران شماری از فعالین کارگری از گرایشات مختلف به همراهی کارگران حاضر در ترمینال، و در حالی که بخشی از فعالین جنبش زنان نیز در این مراسم حضور داشتند، با دادن شعارهایی در دفاع از آزادی تشکل و علیه قراردادهای موقت کار و آزادی رهبران کارگری زندانی و... مراسم روز کارگر را برگزار کردند.

البته از آن سو سال 86 مصادف بود با یورش وسیع رژیم مرتجع اسلامی به صفوف اعتراضی کارگران. اما جنبش کارگری و رهبران عملی به جنگ این شرایط رفتند و میدان را برای یکه تازی رژیم خالی نگذاشتند: تجمعهای اعتراضی کارگران شرکت واحد، فعالیت کمیته های بی شمار در داخل و خارج ایران (لازم به ذکر است که یکی از دستاوردهای مهم جنبش کارگری ایجاد پل ارتباطی با جنبش کارگری در چهار گوشه دنیا بود) برای دفاع از فعالین و برگزار کنندگان اول ماه مه سفز، انتشار خبرنامه و بولتن توسط کمیته های کارگری از جمله پیشروی هایی است که بر دوش فعالین جنبش کارگری در ایران و خارج کشور به پیش رفت. روحیه کارگران تا حدی بالا بود که در مقابل وحشیانه ترین اقدام رژیم، که سیاست کتیف مرگ تدریجی محمود صالحی و منصور اسانلو و بریدن احکام شلاق برای کارگران بود، دست از مبارزه برنداشتند و اتفاقا بر شدت اعتراض خود افزودند (تجمع کارگران در کوه آبیدر سنندج در اعتراض به بریدن احکام شلاق یکی از این نمونه هاست) شش مارس کارگران از فرانسه تا هلند و کانادا و آمریکا و در بیش از چهل کشور جهان با کارگران در ایران اعلام همبستگی کردند. این واقعه برای دومین بار، یعنی تعیین روزی از جانب سازمانهای کارگری برای حمایت

در سال 86 نبض جنبش کارگری به طور عمده در چندین جبهه زده است که در این جا به دو بخش آن اشاره می کنیم: 1- کارخانه های بحرانی که کارگران آن ماهها حقوق نمی گیرند، وضعیت تولید در آن بحرانی است و کارگران برای حقوق عقب افتاده خود مبارزه می کنند. 2- مقاومت و تلاش پیگیر کارگران ایران برای حفظ دستاوردهایشان در چند سال گذشته که در مواردی تهران را به لندن و سنندج را به اتاوا و تورنتو وصل کرد. از مبارزه برای آزادی رهبرای عملی جنبش کارگری چون محمود صالحی و منصور اسانلو تا اعتراض به صدور احکام شلاق و جریمه برای برگزار کنندگان اول ماه مه در سنندج!

در آغاز به مقاومت و تلاش فعالان کارگری در سالی که گذشت می پردازم: شروع سال 86 مصادف بود با ایجاد موانع بی شمار برای برگزاری مستقل اول ماه مه بدون حضور نهادهای پلیسی و ضد کارگری مانند خانه کارگر و شورای اسلامی کار. اما فعالین کارگری به رغم تهدیدها، ایجاد موانع مختلف برای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر، بدون توجه به تهدیدهای وزارت اطلاعات و محدودیت های ایجاد شده، مراسم اول ماه مه را در تهران و شهرستانها به طور مستقل برگزار کردند. کارگران نشان دادند هر وقت اراده کنند هیچ قدرتی نمی تواند مانع آنها شود. در تهران تجمع های مختلفی به منظور گرامی داشت اول ماه مه برگزار شد. از جمله کارگران اخراجی فعالان جنبش کارگری در مقابل سازمان مرکزی شرکت واحد تجمع کرده و با دادن شعارهایی چون "کارگر زندانی آزاد باید گردد" و "قرارداد موقت ملغی باید گردد" مراسم روز کارگر را

## جنبش کارگری در سال ۸۶

### سینه به سینه با بورژوازی ضد کارگر اسلامی ...

اعتراضات شرکت داشته اند و تجارب مفیدی در هدایت جنبش کارگری دارند روانه خیابان میشوند. البته نمونه های قابل ذکری از تشکل وجود دارد که استارت آن در سال گذشته در سطح قابل قبولی زده شد و آن صندوق اتحاد علیه بیکاری بود که زنان در برخی از محلات کارگری تشکیل دادند، می تواند به عنوان نمونه هایی برای ایجاد شبکه ها و تشکل های گسترده مورد توجه قرار گیرد.

در این میان می توان از حرکات اعتراضی که در سال گذشته با موفقیت به پایان رسید نام برد. بررسی مطالبات کارگران نشان میدهد که عمده خواست کارگران دریافت حقوق و دستمزد عقب افتاده خود بوده و مزایا بود. مواردی هم اعتصابات برای افزایش دستمزد وجود داشت که موفق هم بودند اما در قیاس با اعتراضات کارگری دیگر موارد محدودی بودند. از میان اعتراض های گسترده کارگری سال ۸۶ فقط در واحدهای تولیدی زیر

پرریس سنندج، و یخچال سازی بوژان لرستان خانواده هایشان را به خیابان آوردند تا حق خواهی کنند. زن ها به خیابان آمدند تا از کودکان گرسنه خود دفاع کنند. اما رژیم وحشی و ضد کارگر اسلامی حتی به کودکان و زنان رحم نکرد و شدیداً سرکوبشان کرد (لازم به ذکر است که در دستگیری خانواده راننده های شرکت واحد، کودک یک ساله ای را از بغل مادرش که مقاومت می کرد به کف مینی بوس دستگیر شدگان پرت کرده بودند. در این رابطه باید دو نکته را در نظر گرفت. اولاً به رغم اعتراض های کارگران در مقابل فروش کارخانه ها، در نهایت پس از چند سال جنگ و گریز بالاخره واحد تولیدی تعطیل می شود و کارگران بیکار میشوند. و این بخشی دیگر از کارگران را در مقابل سازمان اجتماعی و اقتصادی سرمایه به انزوا و انفراد و بیقدرتی میراند. دوم باید به این نکته توجه کرد که با تعطیل شدن کارخانه بخش پیشروی جنبش کارگری که در

اعتصابهایی صورت گرفته که به عقب نشینی مدیریت انجامیده است: کشتی سازی ایران صدرا (که اخیراً اعتراض گسترده ای داشته است)، پارسیلون خرم آباد، ایران خودرو دیزل، کاشی سمند، پرریس سنندج، فولاد آلیاژی یزد، شرکت پارس فن تدبیر در پتروشیمی کرمانشاه، و ایران شرق نیشابور. افزون بر واحدهای برشمرده، اعتصاب کارگران طرف قرارداد با مس سرچشمه کرمان، و اعتصاب فازهای ۱ تا ۵ عسلویه را هم می توان از جمله موفقیت های کارگران برای دریافت خواسته های خود تلقی کرد.

روشن است ابعاد گسترده بیکاری، ترس از بیکاری، و نبود یک تشکیلات سراسری کارگری که قادر باشد از منافع کارگران دفاع کند، سطح مطالبات کارگران پایین می آید. این وضعیت بر تداوم تلاش برای ایجاد تشکل مستقل کارگری توسط خود کارگران در محیطهای کار تاکید صدچندان میکند. تقویت جنبش مجمع عمومی کارگری میتواند با سرعت نیرو و توان

کارگران را برای مقابله با موج اخراج و بیکاری و فقر تحمیل شده بالا ببرد. نکته دیگر اینست که ما یک طبقه واحد هستیم. باید نیروی پرت شده به بیرون بازار کار را حمایت کنیم. بیکاران باید نیرویشان در خدمت جبهه های مبارزه کارگری قرار گیرد. اتحاد کار علیه بیکاری، وحدت کارگر شاغل و بیکار یک مسئله اساسی و مهم است که باید راهحلی عملی برای آن پیدا کرد. این بویژه با وضعیتی که اکنون طبقه کارگر ایران در آن به سر می برد (۸۰ درصد نیروی کار قراردادی) و با فشار کار مضاعف، نداشتن امنیت شغلی و بالا رفتن روحیه محافظه کارانه در بعضی از قشرهای طبقه کارگر، یک وظیفه اساسی فعالین این جنبش ایست که بر پرآکندگی و عدم تشکل بخشهای مختلف طبقه فائق بیایند.

کارگران در ایران در یک مقیاس وسیع به فلاکت کشانده شدند و جنبش علیه فلاکت باید بتواند در همین مقیاس قدم علم کند. این جنگ این و آن کارگاه و کارخانه نیست، جنگ اردوی بردگی علیه نظام بردگی است. در ایران از این انفجار اجتماعی گریزی نیست.\*

### از سایت و وبلاگ حزب دیدن کنید؛

[www.wupiran.com](http://www.wupiran.com)

[www.for-abetterworld.com](http://www.for-abetterworld.com)

<http://for-abetterworld.blogfa.com>

### تلویزیون

### برای یک دنیای بهتر

جمعه: ۵ ساعت بعد از ظهر بوقت تهران یکشنبه: ۳ ساعت

۱۲:۳۰ ظهر بوقت تهران در کانال یک

برای یک دنیای بهتر یک برنامه سیاسی است. بیطرف نیست، جانبدار است. مدافع حقیقت، آزادی، برابری، شادی، رفاه و سعادت انسانها است. ما برای یک جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکنیم. لطفاً روز و زمان پخش این برنامه ها را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خودتان برسانید.

### آثار منصور حکمت را

### بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

### مجمع

### عمومی کارگری

ظرف اعمال اراده

مستقیم و مستمر توده

کارگران است!

کارگران! در مبارزه

علیه سرمایه به مجمع

عمومی اتکا کنید!

## نشریه یک دنیای بهتر

را بخوانید و به دست دوستانتان برسانید! با نشریه همکاری کنید، سوالات و نظراتتان را با ما در میان بگذارید!



# نامه ها،

سیاوش دانشور



## حزب و مذهب

من با عقاید شما موافق نیستم. ولی در باره مذهب و آزادی بیان بسیار عالی نوشنید. این باید سرمشقی برای سایر چپها باشد. نفستان گرم. من جمهوریخواه ولی از رضا پهلوی حمایت میکنم. فعالیت شما بر علیه اسلام را بسیار تمجید میکنم. شما در چپ یک استثنا هستید. متأسفانه چپ ایران به صف اسلامها پیوسته. مخالف شما هستم ولی پیروزی شما در ایران را آرزو مند. با درود داریوش مجلسی، هلند.

## آقای مجلسی عزیز،

خوشحالم که بحث و تلاش ما در مورد آزادی بیان و مبارزه با مذهب مورد توجه و حمایت شماست. این بسیار خوب است که مخالفین سیاسی ما آرزوی پیروزی ما را داشته باشند. یکی دو نکته را مایلم با شما مطرح کنم. شما بعنوان فردی که از مذهب زدگی چپ ایران بدست نآخرسند هستید، البته حکم پیوستن چپ ایران به اسلامها نه دقیق است و نه منصفانه، چرا خودتان بعنوان جمهوریخواه و ضد مذهب از رضا پهلوی حمایت میکنید؟ مگر رضا پهلوی هر حرفش را با نام خدا شروع نمیکند و با "خداوند نگهدار ایران باد" تمام نمیکند؟ مگر سلطنت عموما و حزب مشروطه و رضا پهلوی خصوصا نمیگویند "دین مسئله مردم نیست" و آخوندهای حکومتی را "روحانی نما" نمینامند؟ دلیل حمایت سیاسی شما از فرد و جریانی که میخواهد اساس مذهب را در مغز استخوان جامعه نگهدارد چیست؟ من نمیدانم این تناقض را بعنوان فردی ضد مذهبی چگونه برای خودتان حل کردید؟ یا در مورد آزادی بیان، آیا آقای رضا پهلوی حاضر است از آزادی بیقید و شرط سیاسی و آزادی بیان و نقد

دفاع کند؟ این خط همواره آزادی بیقید و شرط سیاسی را "هرج و مرج" نام گذاشته است. راست هم میگویند، مردمی که آزاد باشند و امکان مادی بروز آزادیشان را داشته باشند، زیر بار زور و سلطه هیچ شاه و امامی نمیروند. نظامی که باید سرمایه داری را در ایران سرپا نگهدارد، مستقل از اینکه شکل آن جمهوری است یا سلطنتی یا پارلمانی یا اسلامی، ناچار است آزادیها را سرکوب کند، کار کارگر را ارزان نگهدارد، و نهایتا اختناق لازمه سرپانگداشتن سرمایه داری را تحمیل کند. مذهب هم یک رکن اساسی و ضروری این اختناق است. آقای رضا پهلوی شاید شخصا مذهبی نباشد و هر شب دعا و نیایش اسلامی و نمازش براه نباشد، اما میداند مذهب بدرد ایشان و سرمایه داری میخورد. سوال اینست شما چرا با حمایت از این سیاست علیه تمایلات خود حرکت میکنید؟ موفق و پیروز باشید.

## ترکیه، دبیرت دسته جمعی

روز جمعه ساعت شش و سی دقیقه تاریخ ۴/۴/۲۰۰۸ تعداد زیادی انسانهای که برای رسیدن به یک زندگی بهتر مجبور به فرار از کشور خود شده بودند و مدتها بود که در بازداشتگاههای وان تحت بدترین شرایط به سر میبردند، در شرایطی که زیر باران کاملاً خیس شده بودند با دو عدد مینی بوس و یک عدد اتوبوس که به مثل حیوانات با آنها رفتار میشد، از خیابان اسکله شهر وان ترکیه به نقطه نامعلومی انتقال داده شدند. شایع شد که آنها را برای دبیرت به مرز ایران میبرند. این انسانها دارای "ملیت" افغان، بنگلادش، مالزی و احتمالا عراقی بودند. کیوان صدیق

## کیوان عزیز،

این گزارش و گزارشات مشابه نشان میدهند که ترکیه، کمافی

سابق، محل تهاجم به محرومان و فراریان از اختناق است. انتظاری از پلیس ترکیه نیست، اینها شهره آفاق اند. دفتر پناهندگی سازمان ملل هم اگر فشاری از پائین رویش نباشد کار متفاوتی نمیکند. سیاست پناهنده پذیری دولتها هم کمابیش روشن است و دفتر پناهندگی سازمان ملل را بتدریج بيمصرف میکند. در مقابل این اوضاع تنها تشکل خود پناهجویان این امکان را میدهد که از فشارها کاست، حقوقی را بدست آورد، اجازه نداد افراد در بیخبری مطلق معامله شوند، و کسانی که جانش را برداشته اند و فرار کرده اند کت بسته تحویل رژیمهای سرکوبگر داده نشوند. پناهجویان در ترکیه باید متشکل شوند. این تنها راه دفاع از حرمت و حقوق شان است. موفق و پیروز باشید.

## آزادی چیست؟

ما زنان خواهان آزادی هستیم در صورتی که در همین جامعه خودمان آزادی را فقط در چارچوب لختی بودن و برداشتن روسری و لباس تنگ پوشیدن می دانیم. کاش می دانستم خود شما چطوری لباس می پوشید. با چه تپیی از خانه بیرون می زدید. ما عقده ای شده ایم و آزادی کامل برای ما به مثابه آزاد گذاشتن یک کودک در لبه پرتگاه است ... باور نمی کنی! ... چون خودت هم مثل همان کودکی و از هر فریادی دریغ نمی کنی. اما نمی دانی آزادی چیست؟ و خطر کدام است ... من طرفدار مردها نیستم اما مگر مردها در جامعه ما آزادی دارند؟ چند درصدشان بدون وام و اجاره خانه و طلبکار روز را به شب می رسانند. و تو از شستن ظروف می نالی ... تو از کجا آمده ای؟ در چه خانواده ای بزرگ شده ای؟

## دوست عزیز،

مورد شکایت از ظرف شستن را با شراه نوری ادامه دهید

چون من در جریان نیستم. اما همین را میگویم که امکانات امروز این را بسیار بدیهی و پیش پا افتاده کرده است که ظرفها را ماشین ظرفشویی بشوید. نبود این باید سوال باشد. به نظر من هم مردها آزاد نیستند. اصولا در جامعه ای که نیمه آن به اعتبار جنسیت اسیر و درجه چندم است چطور نیمه دوم آن میتواند "آزاد" باشد. اسارت زن یک شاخص مهم اسارت جامعه است.

تردیدی نیست که زنان در ایران آزادی میخواهند و کنترل زنان همواره یک معضل بارگاه اسلام در ایران است. آزادی پوشش و لغو حجاب اجباری یک مطالبه مهم است. اینکه هر کس هر طور دلش میخواهد و دوست دارد لباسش را انتخاب کند. این اساس موضوع است. اگر این را بسادگی برسمیت میشناسید، دیگر نمیتوان قالبها و تبصره های اخلاقی و فرهنگی و سلیقه ای را به قانون تسری داد. اینکه کسی لباس تنگ میپوشد یا راحت، لباس لختی میپوشد یا نه، مسئله قانون و مطالبه ما نباید باشد. ارزشگزاریهایی هر بخش و تیپ اجتماعی نمیتواند به قالب و تبصره قانونی ارتقا یابد. در چنین صورتی این آزادی پوشش نیست، بلکه تحمیل نوع پوششی جدید با ملاحظات و تبصره های ملی و اسلامی و مردسالار به نفس خواست آزادی پوشش است. دیگر باید در قرن بیست و یک زنان بتوانند انتخاب کنند چی بپوشند و چی نپوشند! در غرب هم مبینید مردم چطور لباس میپوشند. هر کسی هر طور راحت است میپوشد. البته کد لباس در بسیاری مشاغل و محیطهای کار رایج است. اما در قلمرو زندگی خصوصی انتخاب و مقدرات اقتصادی حکم میراند.

اشاره کردید که آزادی کامل مثل گذاشتن کودک در لبه پرتگاه است و خطرات این را زنان متوجه نیستند. شاید منظور شما اینست که هنوز جامعه فرهنگی عقب مانده دارد و زنان در چنین شرایطی امنیت

## نامه ها...

ندارند. یا شاید منظور تان اینست که درک زنان از آزادی و برابری زن و مرد محدود است و لاجرم مسائلی اهمیت اساسی ندارند. اگر اینگونه فکر میکنید، در اینمورد من با شما توافق ندارم. بحث در مورد تغییر قانون جامعه به نفع زنان و حمایت قاطع دولت از اجرای درست آنست. مردم ایران همانند که عمدتاً در خانه ها و مجالس هستند و بدرجه زیادی نیز آنرا به خیابان کشانده اند. آپارتاید جنسی در ایران قابل دوام نیست و با فروریختن آن، این قوانین که با زور هر روز تحمیل میشوند، یک شبه جمع میشود. مردمی که در موقعیت جدید قرار گرفته اند توقعاتشان مانند دوره اسارت نیست. مشکل میشوند، سازمانهای مدافع حقوق خود ایجاد میکنند، بر تغییر قانون و اجرای قوانین و تغییر معیارهای فرهنگی در جامعه تاکید میکنند، در نظام آموزشی و تربیتی، در مناسبات اجتماعی و در خانواده، روابط و فرهنگی دیگر را ایجاد میکنند. جامعه ایران و نسل جدید بشدت طرفدار نرمهای پیشرو و مدرن در این زمینه است. خطر واقعی در پیروزی جنبش ضد آپارتاید جنسی نیست، در تداوم حکومت آپارتاید و تحمیل قوانین ضد زن آنست. موفق و پیروز باشید.

### دنیای بهتر یعنی چه؟

تاحالا به این فکر کردین که دنیای بهتر چیه؟ یعنی نسبت آلبرت روقیول ندارین؟ آیا جامعه حاضر نسبت به سالهای قبل بهتر نشده؟ مسلماً چه از لحاظ ایدئولوژی و چه عملی بهتر شده. پس وقتی بعنوان یک کمونیست هدف رو دنیای بهتر بگذاریم بیانگر درک ناصحیح ما از کمونیست. در صورتیکه سرمایهداری که از دید ما زشته دنیای بهتری برای سرمایه داران است. آیا منظور ما از کمونیست دنیایی بهتر است که مسلماً در آن نیز بهتری

میخواهیم. خودمارکس میگوید کمونیسم یک هدف متعالی (مثل بهشت) نیست بلکه یکی از اشکال زندگی اجتماعیست. میلاد. 18ساله.

### میلاد عزیز،

کمونیسم عالی ترین شکل زندگی اجتماعی بشر است. جامعه ای است که تاریخ واقعی و انسانی بشر شروع میشود و پیشا تاریخ خود، یعنی جامعه طبقاتی را با تمام تناقضات و انقیاد و اسارتش، پشت سر میگذارد. عنوان برنامه حزب ما، برخلاف بسیاری از برنامه های کمونیستی پیشین، عنوانی همه فهم تر و متکی به تمایلی ریشه دار در میان نسلهای بشر است. این یک برنامه کمونیستی قرن بیست و یکمی است که روی دوش تجارب تاریخ مبارزه طبقاتی و با توجه به دستاوردهای امروز بشر ایستاده است. تردیدی نیست که جامعه امروز در قیاس با نظام فئودالی و نظامهای قدیم بهتر شده است. اما همین نتیجه انقلابات و تحولات سیاسی و اقتصادی زیر و رو کننده بوده است. سرمایه داران نیز جامعه امروز سرمایه داری را "غایت تعالی بشر" میدانند. حرف کارگران کمونیست اینست که در این جامعه تنها شکل مالکیت عوض شده و اساس بردگی بجا مانده است. کمونیسم جنبشی برای الغای مالکیت خصوصی سرمایه داری و کار مبتنی بر مزدگیری و برپائی جامعه ای بدون طبقه و بدون ایدئولوژی و بدون خرافه است. کمونیسم تنها راه حل تناقض فرد و جامعه است. دنیای بهتر ما محصول انقلاب پیروزمند کمونیستی کارگری است. موفق باشید.

### کمونیسم شکست خورده

سلام دوست عزیز و گرامی. همه ما به خوبی میدانیم اگر اندیشه مارکس و هگل درست و استخوان

دار بود در عمق جان انسانها ریشه میدوانید و پایدار میماند، در حالی که تفکرات التقاطی چپ در ظاهر و کلام با اتصال به عدالت که ریشه در فطرت انسان دارد، و عموماً انسان برابری طلب و متنفذ از تبعیض است، زیبا مینماید ولی در عمل (اتحاد جماهیر شوروی) دیدیم. این مکتب شکست خورده و بیش از پیش پوسیده تر از قبل شده که اگر غیر از این بود کشور سازنده آن به صد تکه تقسیم نمیشد. و سخن آخر با شما این است شما اصولاً اگر به سرمایه داری اعتقادی ندارید چطور در کشورهای سرمایه داری زندگی کرده و افکارتان را منتشر میکنید؟ جوابش ساده است چون همین آدمهای به ظاهر چپ دیروز شوروی و اروپای شرقی و لیبرالهای امروز اجازه فعالیت به شما نخواهند داد. ضمناً توجه داشته باشید این مکتب در بین کشورهای خاورمیانه از شهریور 1320 مخصوصاً در ایران توسط مردم پس زده شد و کشور ایران رتبه 11 هم کنون داراست، با توجه به مقایسه آماری بین امسال و 1320 ، موافقان این مکتب ریزش شدید داشته که الان معادل 0.3% که همین مقدار متوسط سنشان بالای 48 میباشد. موفق باشید. سهیل مظاهری

### سهیل عزیز،

اولاً، مارکس ادامه سیستم هگلی نیست، نقد آنست. دوماً، من نمیدانم "فطرت" چیست، اما هرچه باشد، انسان موجودی اجتماعی است. وقتی من و شما دنیا می آئیم جامعه ای با تمام خصوصیات و داده هایش موجود است. بار این جامعه روی دوش ما سنگینی میکند، عواطف و ارزشها و ضد ارزشهایمان را شکل میدهد. بنا به روشی که برای زندگی و تامین معیشتمان داریم بین خود مناسبات اقتصادی معینی برقرار میکنیم. تلاش برای بهتر زیستن یک رگه و تمایل واقعی بین بشر در دورانهای مختلف

است. اما این را با "فطرت" نمیتوان توضیح داد. سوماً، اگر انسان عموماً برابری طلب و متنفذ از تبعیض است، که من هم فکر میکنم اگر نان و زندگی آدمها را گرو نگیرند و با رقابت بجان همدیگر نیاندازند اینطور است، چرا جنبش این انسانهای برابری طلب و ضد تبعیض شکست خورده است؟ چهارماً، چرا شوروی را به حساب کمونیسم مارکس میگذارید؟ چه ارتباطی بین عقاید آزادمشنانه و کمونیستی مارکس یا اهداف جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر با سببیت استالین ناسیونالیست و سرمایه داری دولتی شوروی وجود دارد؟ تقریباً هیچی. پنجماً، کمونیسم مکتب نیست، یک جنبش سیاسی و طبقاتی در جوامع سرمایه داری است. جنبش کارگران علیه بردگی مزدی و اساس جامعه طبقاتی است. و بالاخره من نمیدانم منبع آمار شما کجاست. اما میدانم نه فقط در ایران و مصر و عراق و غیره بلکه در هر جای جهان، کمونیسم در دوره ای بعنوان یک راه حل در مقابل مردم وجود نداشته است. امتحانش مجانی است. کمونیستها را آزاد بگذارند که فعالیت سیاسی علنی کنند، شما فکر میکنید مردم میروند به اسلامیه و سلطنت رای میدهند؟ در ایران کمونیستها ممنوع اند و علیرغم کشتارهای وسیعی که از آنها شده، هنوز از سر و کول نظام بالا میروند. راستی چرا رژیمهای سلطنتی و اسلامی و انواع دیکتاتوریهایی سرمایه داری از دمکرات و غیر دمکراتش مرتب علیه کمونیسم و انقلاب کارگری دروغ می بافند؟ تبلیغات علیه "پوسیده ها" ها که کار خوبی نیست! حتی از نقطه نظر اقتصادی هم مقرون به صرفه نیست! مسئله اما نه آمار است و نه تجربه شوروی. چون آمارهای دیگر عکس این نتیجه را اثبات میکنند- بعنوان مثال انتخاب مکرر مارکس در نظرسنجیهای مختلف- و تجارب سرمایه داری نیز در هر گوشه جهان بجز جنایت جمعی و سببیت نیست. مسئله انتخاب سیاسی انسانها و نگاه کردن به دنیا از آن سکو است. شما تصمیم گرفته اید علیه کمونیسم باشید و

## نامه ها...

دارید خردتان را قانع نکنید. تناقض شما اینست که طرفدار جامعه ای هستید که براساس نابرابری و استثمار و سرکوب بنا شده و همزمان برابری طلبی و رفع تبعیض را "فطرت" انسان میدانید. این شما هستید که باید با این تناقض مهلک کنار بیایید. کمونیسم چه تبیین اش از انسان و رهائی او و چه جنبش سیاسی اش برای این رهائی منسجم است. و بالاخره این سوال که چرا ما در کشورهای سرمایه داری عقایدمان را نشر میدهیم، سوال بيموردی است. دنیا سرمایه داری است. آیا شما میخواهید کمونیستها را از کره خاکی هم تبعید کنید؟ میتوانید همین سوال را از سوسیالیستها و نسل جدید در ایران پرسید که چرا در سرمایه داری اسلامی تبلیغ کمونیسیم و آزادی و برابری انسانها را میکنند؟ آیا ته این تفکر به یک پاکسازی جمعی مردم براساس عقایدشان در نگرش متعصبانه ناسیونالیستی خبر نمیدهد؟ موفق و پیروز باشید.

### حرفهائی برای گفتن دارید

سلام علی، حالت چطوره؟ برایم نشریه برای یک دنیای بهتر شماره ۴۳ را فرستاده بودی. میخواستم مطلبت کنم که به نظر من بعد از مرگ منصور حکمت، برای اولین بار من میبینیم که او هنوز زنده است. اگرچه، من هنوز خیلی مسائل با حزب شما دارم. یکی از آنها آنهم بعد از پنج سال از مرگ حکمت اینست؛ شما دوستان هیچوقت آنچه را امروز میگوئید نگفتید. بعنوان نمونه، تبیین آذر در مورد اینکه رفقا چگونه در بحث به همدیگر برخورد میکنند. من همیشه مسئله داشتیم و همیشه فکر کردم که این به لیدرشیب بستگی دارد که جهت بدهد به کادرها اما هیچوقت نکرد. وقتی من به سایت یوتوب میرویم و میبینم که یک جوان چه فکورهانه در مورد عقایدش میگوید، واقعا متأسف میشوم که

چرا رفقای ما با سالها تجربه و فعالیت نمیتوانند اینکار را بکنند. مقاله ات در باره مسائل سیاسی ایران حرفهائی برای گفتن داشت. همینطور بحث سیاوش دانشور. من فکر میکنم مدت زیادی است که حمید تقوائی چیزی برای گفتن به اعضایش ندارد. او از خیلی وقت پیش مرتباً چیزهائی را دارد تکرار میکند و مردم را خسته میکند. توانائی او که تصویر روشنی از اوضاع بدهد منتهاست که زیر سوال است. پیروز باشید. حمید پویان. (ترجمه از انگلیسی)

### حمید عزیز،

منصور حکمت در تلاش روزمره کارگر و زن و جوان امروز برای آزادی و برابری و رفع تبعیض و برپائی یک دنیای شایسته انسان زنده است. ما تلاش میکنیم پرچمدار این خط و سنت مارکسیستی و انسانی منصور حکمت باشیم. اینکه در این سالها ما حرفهائی امروز را نزدیک واقعیت ندارد. این حرفها در سطوح مختلف و در مقاطع مختلف، اگرچه نه با انسجام امروز، تکرار شده اند و در مجادلات سیاسی مکتوب وجود دارند. در عین حال حزب ما نتیجه یک بازبینی سیاسی به یک دوره بویژه بعد از درگذشت منصور حکمت و تحولات متعاقب آن نیز هست. نتایجی که در این روند گرفتیم و سیاست و خط مشی معینی که بر این اساس دنبال کردیم، اگرچه بدون اشتباه و فرصت از دست دادن هم نبودیم، اما مسیر درستی را دنبال کردیم و بازتاب این مسیر برگرداندن سرها به طرف ما بوده است.

در مورد رهبری و کادرها نکته مهمی را مطرح میکنی. تئوری حزب ما براساس رهبری و کادرها است و هرگونه چپ و راست زدن از این چهارچوب ما را متحمل ضررهای سیاسی کرده است. یک وجه معرفه سنت سیاسی ما از

همان ابتدا، استقلال فردی کمونیست های متشکلی بود که با حرارت و انسجام از صحت عقایدشان دفاع میکردند. این در جامعه و در حزب یک منش و سنت واحد بود. ما سنتی بودیم که همواره انتخاب و تصمیم سیاسی و قدرت اقتناع و مجاب کردن مخاطبین را منشا اساسی جذب نیرو در جامعه و در مناسبات حزبی قرار داده بودیم. متحول شدن این پایه های تئوری تحزب به سنتهای قدیمی تر چپ رادیکال، یک نتیجه اش تکرار مکررات تبلیغی در مقابل سوالات واقعی و سیاست تمجید از خود بجای سازماندهی پراتیکی فعال و انتقادی است. اتفاقاً نسل جدید همین ویژگی مهم کمونیسیم کارگری را جذب کرده اند و حزبی و سیاسی میتواند به امید و نقطه رجوع این نسل تبدیل شود که با مختصات و ویژگیهای مبارزه نسل امروز نه فقط آشنائی داشته باشد بلکه بتواند آنرا هدایت و رهبری کند.

در مورد اظهار نظرت پیرامون بحث علی جوادی و من تشکر میکنم. شما نیز بسهم خود به جوانب ناروشن تر این مباحث نور بیاندازید. در مورد مباحث حمید تقوائی و نگرش ایشان، من در مقاله های دیگر و مصاحبه شماره قبل اظهار نظر کرده ام و همان را کافی میدانم. موفق و پیروز باشید.

### دوست دارم کمک کنم

سلام. من میترسم ولی میگم. مسعود ۱۹ ساله از ایرانم. نه اشعار ایرانی میخونم نه با ادبیات سر و کار دارم. به سختی زندگیوم میگذره و به خاطر مشکلات مالی نتونستم درسو بخونم. ....صبح کار میکنم و بعداز ظهر هم میرم مدرسه. این قدر خسته میشم که با خودم میگم کاش به دنیا نمیومدم. .... املا هم خوب نیست دیگه باید ببخشید ولی برای نابودی رژیم حاضریم هر کاری بکنم. دیگه از این وضعیت خسته شدم هیچی برام

مهم نیست. میترسم پیدام کنن و بدون اینکه هیچ کاری کنم بکشنم. این قدر این رژیم مارمولکه که دست هر چی جنایت کار رو از پشت بسته. باور کن که پول کارت اینترنت هم ندارم ولی دوست دارم از داخل کمک تون کنم. من تازه شما رو پیدا کردم چون تازه رسیور گرفتیم. منتظر جوابتون هستم.

### مسعود عزیز،

موقعیت شما را درک میکنیم و این به انزجار ما از بنیان این وضعیت یعنی حکومت سرمایه داران اسلامی شدت میدهد. اما اینرا هم باید اضافه کنیم که زندگی شما و مشکلاتی که با آن روبرو هستید مختص به شما نیست. این وضعیت کمابیش اکثریتی از نسل جدید و خانواده های کارگری و مردم ایران است. یک راه در مقابل این وضعیت اینست که تسلیم شویم و تاحدی عقب برویم که خود را "اضافی" بدانیم و آرزو کنیم که "کاش دنیا نمی آمدیم!!" این راه اما جوابی به معضلات همین امروز انسانهای بی شمار مانند تو نمیدهد. راه دیگر اینست که دلایل سیاسی و اجتماعی و طبقاتی این وضعیت را بشناسیم و تلاش برای تغییر آن را در دستور بگذاریم. کمونیسیم چیزی نیست جز جنبش سیاسی کارگران کمونیست و آزادیخواهانی که این وضع را قبول نمیکند و برای تغییر آن باید متشکل شدند.

تردیدی نیست که جمهوری اسلامی رژیمی هار و بیرحم و سرکوبگر است. اما تعداد زیادی علنا و رسماً علیه سیاستهایش قد علم کردند و با زبان زمانه، زبان شما نسل جدید، علیه اش بمیدان آمدند. شما باید به جنبش این نسل بپیوندید. من و شما در انزوای خود قدرتی نداریم، قدرت ما در تشکل و اتحاد ماست. آینده از آن شماست! از همان طریقی که با حزب تماس گرفتید با شما تماس گرفته میشود. پیروز و موفق باشید.

\*\*\*

## کمونیسم دخالتگر یا منزله طلب!

آذر ماجدی



در گفتگویی با تلویزیون پرتو، کورش مدرسی به نمایندگی از رهبری حزب حکمتیست یک ارزیابی سیاسی - جنبشی از حزب اتحاد کمونیسم کارگری ارائه داده و در آن بر مواضع مختلف حزب حکمتیست و حزب اتحاد کمونیسم کارگری در قبال سه واقعه سیاسی در سه سال گذشته تاکید کرده است. اینها، تظاهرات سپتامبر ۲۰۰۵ بدنبال فراخوان هخا، شورش مردم در محلات فقیر نشین اهواز چندی بعد و تظاهرات و اعتراضات گسترده در آذربایجان در سال ۲۰۰۶ هستند. همانگونه که در نوشته هیات دائر در همین شماره نشریه آمده است، حزب اتحاد کمونیسم کارگری در زمان وقوع این وقایع هنوز موجودیت نداشت. کورش مدرسی در واقع تعبیر خود از مواضع حزب کمونیست کارگری را به حزب اتحاد کمونیسم کارگری تعمیم داده است. توضیح ایشان برای این کار چیست؟ بخشی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری در آن مقطع در رهبری ح ک ک بوده اند. در اینجا به غیراصولی بودن این روش پرداخته نمیشود و صرفاً تلاش میشود به این نقد مشخص پاسخ گفته شود.

ما (بخشی از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری) متهم شده ایم که در این وقایع بدنبال ناسیونالیسم افتاده ایم. در مورد هخا ناسیونالیسم عظمت طلب، در مورد اهواز ناسیونالیسم عرب، بطور مشخص جریان الاحواز. در مورد وقایع آذربایجان ما به تبعیت از ناسیونالیسم آذری متهم شده ایم. چقدر واقعیت در این اتهامات یا انتقادات نهفته است؟ هیچ. باید بطور اجمالی به این وقایع نگاه بیندازیم و سیاست و تاکتیک درست در قبال این وقایع را مورد بررسی قرار دهیم.

ابتدا باید مجادلات فرقه ای و "خود خدمت کن" را کنار زد تا بتوان به هسته اصلی اختلاف رسید. زمانی که گرد و خاک های فرقه ای را کنار بزنیم و بخواهیم با حسن نیت به صورت مساله سیاسی بپردازیم، نفس اختلاف بر یک نکته متمرکز میشود: شیوه برخورد و پراتیک سیاسی اصولی در قبال جنبش ناسیونالیستی و من اضافه میکنم بعضا مساله ستم ملی. این هسته اصلی اختلاف است. قبول میکنیم که رفقای حکمتیست هم هدفشان نقد ناسیونالیسم است. آنگاه موضوع مورد اختلاف شیوه پیشبرد سیاستی است که بتواند به موثرترین و بهترین شکل مردم را از زیر پرچم جنبش ناسیونالیستی برهاند. با این حساب باید دید که کدام سیاست به روش کمونیسم کارگری، به کمونیسم دخالتگر نزدیک تر است.

این نوشته از مواضع ح ک ک حرکت نمیکند. به مواضع آن بخش از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در آن مقطع در رهبری ح ک ک بودند، میپردازد. در همان مقطع اختلافاتی میان این دو بخش از رهبری وجود داشت که بویژه در مورد شورش آذربایجان به یکی از نقاط محوری اختلافات درون رهبری وقت ح ک ک بدل شد. رفقای رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری که در این زمینه ها مورد انتقاد قرار گرفته اند در قبال هر یک از این وقایع چه موضعی اتخاذ کردند؟

در مورد هخا. ما به روشنی مضحکه هخا، سیاست و اهدافش را برای مردم افشاء کردیم. اسنادی که هنوز موجود اند نوشته هایی از علی جوادی و خود من در افشای هخا است. علی جوادی به روشنی سیاست های هخا و جایگاه او را نقد و افشاء کرده و من در عکس العمل به دعوت هخا برای اعزام به ایران در هواپیمای خیالی، پاسخی درخور به این دعوت و افشای

سیاست های فاشیستی او دادم. در تبلیغات تلویزیونی کانال جدید و تلویزیون انترناسیونال، که در آن مقطع نظرات و صحبت های ما یک بخش محوری بسیاری از تبلیغات تلویزیونی بود، تبلیغات بسیاری را به افشای هخا و سیاست های ناسیونالیستی - فاشیستی او اختصاص دادیم. طی برنامه ها گزارشات از شرکت برخی جوانان چپ و دادن شعارهای سوسیالیستی بدست ما رسید که این گزارشات را نیز در تبلیغات خود منعکس کردیم. لذا تبعیت از ناسیونالیسم عظمت طلب و دعوت مردم به دنباله روی از هخا غیر واقعی و یک تبلیغات سکتی است. ما بر خلاف نظرات رهبری ح ک ک نه از مردم دعوت کردیم که در این مضحکه شرکت کنند و نه اصولاً چنین سیاستی را تایید میکنیم.

**وقایع اهواز.** موقوع چه بود؟ مردم زحمتکش محلات فقیر نشین اهواز بر سر آب دست به شورش زدند. این اعتراض باید مورد حمایت کمونیست ها قرار میگرفت. ضمناً الاحواز، که یک جریان ناسیونالیست - فاشیستی است تلاش کرد از این وقایع به نفع خود سود جوید. جمهوری اسلامی نیز تحرک جریانات قومپرست عرب در این اعتراضات را توجیهی برای سرکوب و به خون کشیدن این اعتراض اعلام کرد. تعداد زیادی را کشت و مجروح کرد و تعداد بیشتری را نیز دستگیر نمود. ما در این وقایع از خواست مردم دفاع کردیم و رژیم اسلامی را محکوم نمودیم. اما رفقای حکمتیست از همان روز اول این اعتراض را دو دستی تقدیم الاحواز کردند. حتی در رابطه با قربانیان این حادثه، رفقا نه رژیم اسلامی که مردم را به گلوله بسته و دسته دسته به زندان انداخته بود، بلکه الاحواز را محکوم کردند که گویا بهانه به دست رژیم اسلامی برای سرکوب داده است! این سیاست اشتباه در همان زمان توسط علی جوادی

مورد نقد قرار گرفت.

در این مورد نیز تبلیغات تلویزیون کانال جدید بر حمایت از مبارزه مردم زحمتکش اهواز و محکوم کردن رژیم اسلامی و افشای ناسیونالیسم قومپرست استوار بود. افشای ناسیونالیسم قومپرست بخشی از تبلیغات ما را تشکیل میداد. منتهی در این مورد مساله اصلی اعتراض و خیزش مردم بر سر آب و فقر و سرکوب رژیم اسلامی بود. اگر صرفاً از زاویه مبارزه با ناسیونالیسم نیز بخواهیم به این واقعه بنگریم، سیاست رفقا نادرست بود. آنها با نسبت دادن این مبارزه به الاحواز و محکوم کردن الاحواز بخاطر کشتار مردم، عملاً دو دستی اعتراضات مردم را به دست جنبش ناسیونالیسم قومپرست سپردند. اینکه امروز هنوز این رفقا شیوه برخورد به واقعه اهواز را بعنوان یکی از افتخارات جنبشی - هویتی خود می نامند، برای ما جای تعجب است. برخورد این رفقا به مبارزات زحمتکشان اهواز و به سرکوب آن توسط رژیم اسلامی در چهارچوب روش کمونیسم کارگری منصور حکمت قرار نمیگیرد. البته این مساله باعث نمیشود ما این رفقا را از این جنبش و سنت به بیرون پرتاب کنیم.

**وقایع آذربایجان.** بدنبال انتشار یک کاریکاتور مستهجن در روزنامه رسمی- دولتی ایران که از جانب بخشی از مردم در آذربایجان توهین آمیز تلقی شده بود، شورش وسیعی در آذربایجان شکل گرفت. ناسیونالیسم قومپرست آذری تلاش کرد رهبری خود را بر این شورش تثبیت کند. حین تظاهرات شعارهای فاشیستی - راسیستی علیه مردم منتسب به فارس و ارمنی داده شد. روش اصولی کمونیستی در قبال این شورش چه میبایست باشد؟ حزب حکمتیست به مردم گفت: "مردم خر نشوید" و در تظاهرات شرکت نکنید. در رهبری حزب کمونیست کارگری دو موضع

## کمونیسم دخالتگر یا منزله طلب...

وجود داشت. آن بخش از رهبری که اکنون در حزب اتحاد کمونیسم کارگری قرار دارند در مقابل رهبری فعلی ح ک ک قرار گرفتند. یکی از مجادلات درون ح ک ک همین واقعه آذربایجان بود. رهبری فعلی از وقایع آذربایجان بعنوان نطفه های انقلاب صحبت کرد. حمید تقوایی اعلام کرد که از جنبش و خواست مردم کاملاً حمایت میکند. ما بر خوردی دوگانه به وقایع داشتیم. تلاش برای نقد ناسیونالیسم، افشای آن برای مردم، تلاش برای انزوای عملی و گسترده ناسیونالیسم قومپرست. مساله برخورد به کاریکاتوریست یک موضوع مورد اختلاف دیگر بود. ما دستگیری کاریکاتوریست را محکوم کردیم. روزنامه دولتی "ایران" که یک ارگان تبلیغاتی رژیم اسلامی است را عمیقاً نقد کردیم. دولتی بودن این روزنامه کاملاً بعد متفاوتی از مقوله آزادی بیان حتی در ناهنجارترین شکل آن به قضیه میداد.

در هر سه واقعه دو طرف برخوردی منسجم دارند. حزب حکمتیست در هر سه مورد، با این استدلال که جنبش ناسیونالیستی در اعتراض یا خیزش معین دست بالا دارد مردم را از شرکت در آنها، بقول خودشان، "نهی" میکنند. در مورد اهواز این سیاست را تا آنجا تعمیم میدهد که مبارزه زحمتکشان بر سر آب و فقر را دو دستی تحویل جریان قومپرست الاحواز میدهد. رفقا، این سیاست کنار نشستن را بعنوان یک سیاست متمایز کمونیسم کارگری قلمداد میکنند. این نه یک سیاست کمونیسم کارگری، بلکه عملاً پاسیفیسم و یا در بهترین حالت منزله طلبی سیاسی است. رفقا میخواهند به ناسیونالیسم آلوده نشوند، خیال خود را با یک فراخوان "مردم خر نشوید!" خلاص میکنند.

جریانات قومپرست میدهد و زمین را برای تحرک ناسیونالیسم قومپرست خالی میگذارد؟

منصور حکمت تاکید بسیاری بر دخالتگری و پراتیک بودن کمونیسم کارگری داشت. از نظر او تز معروف مارکس در نقد فوئرباخ: "فلاسفه دنیا را تفسیر کرده اند، مساله اما تغییر آن است" جوهر اصلی کمونیسم کارگری است. رفتن به "بخش گود استخر" و تن زدن به مبارزه عینی یکی از ویژگی های کمونیسم کارگری است. به این شکل است که میتوان خواست های مردم را رادیکالیزه کرد، نه مردم را تعمیق کرد و روش ها را نقد و اصلاح نمود. برای چپ سنتی و رادیکال مبارزه همواره در سطح مواضع و اعلام مواضع جاری است. جنگ، جنگ مواضع است. تا زمانیکه در سطح مواضع حرکت میکنیم، میتوانیم بشکلی ملانقطی از مواضع یکدیگر ایراد بگیریم. مساله اما اینست که بتوانیم در یک مبارزه معین موثر باشیم. از یک اعتصاب گرفته تا یک شورش وسیع. باید بتوانیم در پایان هر مبارزه ای پیشروی کمونیسم کارگری و طبقه کارگر را ارزیابی کنیم. این کاری پیچیده اما کلید موفقیت کمونیسم کارگری است.

یک نارسایی جدی دیگر در مواضع رفقای اعتنایی کامل و نادیده گرفتن ستم ملی در دو مبارزه اهواز و بویژه آذربایجان است. انکار ستم آسان ترین کار است. اما برسمیت شناختن ستم معین و تلاش برای یافتن پاسخ اصولی و کمونیستی برای آن مساله کمونیسم کارگری است. انکار ستم ملی راه مقابله با ناسیونالیسم نیست، پاسخگویی اصولی به ستم ملی یکی از روش های اصولی مقابله با ناسیونالیسم است. از این زاویه نیز رفقا روش درست و کمونیستی برای مقابله با ناسیونالیسم اتخاذ نکرده اند. آن

اما موضع ما تلاش برای افشاء و نقد ناسیونالیسم است. شعارها و جریان ناسیونالیستی را نقد کرده ایم و کوشیده ایم که با دخالت گری مردم را از زیر دست و پای ناسیونالیسم بیرون بکشیم. در هر سه واقعه ما ناسیونالیسم عظمت طلب و قومپرست را قاطعانه افشاء کرده ایم، شعارهای ناسیونالیستی را شدیداً نقد نموده ایم و از خواست های مردم علیه رژیم اسلامی دفاع کرده ایم. تلاش کرده ایم به مردم نشان دهیم که خواست ها و مطالبات بحق شان علیه رژیم اسلامی زیر پرچم ترفیخواهی، آزادیخواهی و برابری طلبی، یعنی کمونیسم کارگری میتواند پاسخ گیرد، نه زیر بیرق ناسیونالیسم. این یک روش اصولی و منطبق با کمونیسم کارگری است. دخالتگری و پراتیک بودن وجه ممیزه کمونیسم کارگری منصور حکمت است.

اینجا مسابقه بر سر اتخاذ منزله طلب ترین موضع نیست. تلاشی پراتیک و دخالتگر بر سر تاثیر گذاری بر مبارزه مردم و یک جنبش معین است. کوبیدن مهر کمونیسم کارگری بر مبارزات مردم و بر جنبش سرنگونی از این طریق عملی میشود. مردم به کسی که با توهین به آنها امر میکند در خانه بمانند، اصلاً گوش نمیدهند. این روش چپ سنتی حاشیه ای است. برای مردم موعظه میکند. نوع پوپولیستی اش مدام به دنبال مردم راه میافتد و برایشان کف میزند (نمونه ح ک ک) نوع دیگرش از بالا به مردم امر و نهی میکند. یک سوال از جانب این رفقا معمولاً پاسخ داده نمیشود: کدام سیاست منجر به افشاء و نقد عملی و پراتیکی ناسیونالیسم قومپرست شد؟ سیاستی که در "قسمت گود استخر" شنا میکند، با ناسیونالیسم در زمین خودش در گیر میشود یا سیاستی که در "خانه خود" نقد میکند، و مردم را با مارک "قومپرست" تحویل

انسان هایی که متوهم به جنبش ناسیونالیستی اند، با "نهی" یا توهین، به ماهیت ارتجاعی ناسیونالیسم پی نخواهند برد، با مشاهده یک سیاست انسانی، دخالتگر و مسئولانه میتوانند به سیاست های انسانی کمونیسم کارگری متمایل شوند.

به این ترتیب حتی اگر سیاست درست در قبال این سه واقعه قرار باشد ملاک قضاوت جایگاه احزاب باشد، به این معنا که بر مبنای اتخاذ شیوه درست مبارزه با ناسیونالیسم بتوان یک حزب را در جنبش کمونیسم کارگری قرار داد، آنگاه کمونیسم دخالتگر و پراتیک آن ویژگی حکمتی است که باید ملاک قرار گیرد. رفقای عزیز شما کنار ایستادید، در بهترین حالت و با ارفاق زیاد منزله طلبی سیاسی را نمایندگی کردید. در مورد اهواز که حتی مبارزه زحمتکشان را نادیده گرفتید و دو دستی تقدیم ناسیونالیسم عرب کردید. ما اعتراف میکنیم که در این سه مورد سیاست های ما با حزب حکمتیست متفاوت بوده است. ما به شیوه برخورد شما در قبال این سه واقعه نقد داریم.

اما مساله اینجاست که در واقعیت امر برخورد به این سه واقعه این جایگاه را در تحلیل و ارزیابی ندارد. این وقایع به این سطح ارتقاء یافته اند تا بر سکتاریسم و کینه ورزی های گذشته پرده ساتر بیافکنند. این وقایع تا این حد تعیین کننده جلوه داده میشوند تا کوتاه نظری سکتاریستی در پوششی سیاسی - تئوریک پیچیده شود. جای تاسف است.\*

**یک دنیای بهتر**  
**برنامه حزب را**  
**بخوانید و به**  
**دوستانان توصیه**  
**کنید!**

öğretmenlerine,  
düşüncesinden dolayı  
tutuklanan ve işkence gören  
insanlara der hal acilen el  
uzatmasını ve yardım  
etmesine bekliyoruz.

Bizler baskıcı, çağdışı, İslam  
diktatörlükle yönetilen İran  
İslam rejimini kınıyoruz .

Ceza evin de işkence gören  
insanların serbet  
bırakılmasını istiyoruz.

### Türkiye iş platform( KESK) VE EĞİTİM SEN

**آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد  
کمونیسیم کارگری**

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

[Ali\\_Javadi@yahoo.com](mailto:Ali_Javadi@yahoo.com)

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی (علی جوادی، سیاوش  
دانشور، آذر ماجدی)

[AzarMajedi@yahoo.com](mailto:AzarMajedi@yahoo.com)

[siavash\\_d@yahoo.com](mailto:siavash_d@yahoo.com)

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرين  
رمضانعلی)

[nasrin\\_ramzanali@yahoo.com](mailto:nasrin_ramzanali@yahoo.com)

مسئول خارج کشور (محمود احمدی)

[mahmadi@yahoo.com](mailto:mahmadi@yahoo.com)

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستچی)

[x\\_magid@yahoo.com](mailto:x_magid@yahoo.com)

دبیرخانه (شراره نوری)

[markazi.wupi@gmail.com](mailto:markazi.wupi@gmail.com)

**به حزب اتحاد کمونیسیم کارگری کمک کنید!**

Bank : Wells Fargo Bank – N.  
America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

## پلاتفرم کار تر کیه، سندیکای سراسری آموزگاران ترکیه در دفاع از اسانلو، صالحی، دانشجویان و معلمان ایران

tutuklanarak sanandec  
cezaevinde konulmuştur,

Ceza evinde insanlık dışı  
işkence yapılarak böbrekleri  
iflas etmek üzere ve  
hipertansiyon nedeni ile  
bein kanamasi geçirerek  
hayati tehlikesi  
bulunmaktadır.

Buna raman İran İslam  
rejimi yetkilileri hala  
mahmud salehi , doktorların  
hastaneye yatırılarak gerekli  
tedavinin yapılmasına karar  
vırılmasına rağmen  
hastaneye götürülmeyip  
ceza evinde tutmaktadırlar.  
Hayati tehlikesi devam  
etmektedir.

Yine İran işçisendikası  
liderlerinden Mansur osanlı  
da işçi sendikası lideri  
olması nedeni ile işçilerin  
haklarını savunmasından  
dolayе tahran EVİN ceza  
evinde konulmuştur.

İranda öğretmenler  
maaşlarına alamadığından ,  
insanhaklarını ,demokratik ,  
laik, ve sosyal bir yaşam  
istediklerinden tutuklanarak  
ceza evlerine konulmuştur.

Ceza evlerinde bulunan ve  
aydın düşünen bu insanlara  
insanlık dışı işkenceler  
yapılmaktadır.

Bu durumun birleşmiş  
milletler nezdinde kınıyoruz  
ve protosto ediyoruz ,  
birleşmişmilletlerin İranın  
sendika liderlerine,

هفته گذشته نیما انصاری فعال حزب در ترکیه پیرامون  
وضعیت محمود صالحی، منصور اسانلو، دانشجویان زندانی  
و معلمان دیداری با مسئولین پلاتفرم کار ترکیه و سندیکای  
سراسری آموزگاران داشت و بر ضرورت حمایت فوری  
تاکید کرد. نامه این دیدار توسط این دو سازمان خطاب به  
دفتر سازمان ملل در آنکارا- ترکیه منتشر شد. در این نامه از  
جمله آمده است؛

بدین وسیله دستگیری محمود صالحی یکی از رهبران  
سندیکاهای کارگری ایران که در آوریل ۲۰۰۷ دستگیر و  
هم اکنون در زندان سنندج محبوس میباشد و بعلت شرایط غیر  
انسانی و شکنجه دچار بیماری شده است. او طبق نظریات  
پزشکان باید در بیمارستان بستری و مورد مداوا قرار بگیرد  
در غیر این صورت زندگی او در معرض خطر قرار دارد.  
اما با تمام اینها رژیم اسلامی از آزاد کردن صالحی خود  
داری می نماید.



همچنین رژیم اسلامی منصور اسانلو  
یکی دیگر از رهبران کارگری را  
بعلت دفاع از حقوق کارگران هم  
اکنون در زندان اوین تهران محبوس  
کرده است و مورد ضرب و شتم  
و شکنجه قرار داده است و می دهد.

طبق اطلاعات موثق رژیم اسلامی بیش از شش ماه است که  
حقوق آموزگاران را پرداخت نمیکند و بعضی از آموزگاران  
بعلت اعتراض به وضعیت موجود دستگیر ودر معرض خطر  
اعدام قرار دارند.

ما بدین وسیله از طریق نماینده سازمان ملل در ترکیه نفرت و  
انزجار خود رانسبت به دستگیری رهبران کارگری، معلمان،  
دانشجویان در ایران را اعلام میکنیم و خواهان آزادی هرچه  
سریعتر آنان هستیم.

### پلاتفرم کار تر کیه

سندیکای سراسری آموزگاران ترکیه

9 آوریل 2008

BİRLEŞMİŞ MİLLETLER GENEL SEKRETERLİĞİ

TÜRKİYE TEMSİLCİLİĞİNE

ANKARA

İran işçi sendikası liderlerinden ,mahmud  
salehi ,9/nisan 2007 tarihinde bir mayıs  
gösterilerinde bulunması nedeni ile

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!